

Submit Date: 01 July 2026
 Revise Date: 07 October 2026
 Accept Date: 15 October 2026
 Initial Publish: 22 October 2026
 Final Publish: 21 April 2027

The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law

Challenges in the Detection and Prosecution of Economic Crimes and Strategies for Enhancing Institutional Coordination in Iranian Law

Farhad Majidabadi¹, Sajad Akhtari^{2*}, Tayeb Afsharnia³, Seyed Ghasem Zamani⁴

1. Department of Criminal Law and Criminology, UAE.C., Islamic Azad University, Dubai, United Arab Emirates
2. Department of Criminal Law and Criminology, Ka.C., Islamic Azad University, Karaj, Iran
3. Department of Private Law, WT.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran
4. Professor, Department of International Law, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran

* Corresponding Author's Email: sajad.akhtari@iau.ac.ir

ABSTRACT

The detection and prosecution of economic crimes, particularly in complex cases, require the effective regulation of relationships among competent authorities, information-holding institutions, and individuals affected by criminal justice measures. This study aims to identify and evaluate the deficiencies of Iranian criminal procedural law and to propose strategies for enhancing institutional coordination. It employs a descriptive-analytical method with a critical-normative approach, relying on library-based and documentary data collection. The functional examination of French law is limited to the regulation of specialized jurisdiction, adversarial assessment of evidentiary materials, and the management of seized assets. The findings of the legal analysis indicate that the multiplicity of competent authorities or the expansion of their powers does not, in itself, constitute a basis for determining inefficiency or guaranteeing effectiveness. Rather, the principal issues concern the clarity of the boundaries of authority and responsibility, the conditions governing the transfer and judicial use of information, and the adequacy of safeguards for the rights of defense and the right to challenge decisions. Accordingly, the separation of supervisory, analytical, and law-enforcement functions; the documentation of the acquisition and transfer of financial and digital evidence; the reasoned justification and review of restrictive decisions; and the determination of the legal grounds and scope of seizure, together with the preservation of asset value and protection of third-party rights, constitute essential requirements for reforming the procedural response. The study formulates a model of "coherence of the procedural response with guarantees of individual rights" based on three complementary and non-substitutable pillars: "capacity for lawful action," "judicial usability of the results of such action," and "protection of individual rights," all operating under the overarching requirement of "judicial oversight and accountability." The model is intended to facilitate the evaluation of reform proposals by identifying the appropriate level of intervention, the responsible authority, the conditions of implementation, and the mechanisms of supervision and challenge. The findings are legal and normative in nature; therefore, assessing the prevalence of the identified deficiencies or the practical effectiveness of the proposed solutions requires an independent empirical investigation.

Keywords: *Economic crimes, institutional coordination, specialization of criminal proceedings, financial and digital evidence, financial precautionary measures, fair trial guarantees.*

How to cite: Majidabadi, F., Akhtari, S., Afsharnia, T., & Zamani, S. G. (2027). Challenges in the Detection and Prosecution of Economic Crimes and Strategies for Enhancing Institutional Coordination in Iranian Law. *The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law*, 5(1), 1-24.



تاریخ ارسال: ۱۰ تیر ۱۴۰۵
تاریخ بازنگری: ۱۵ مهر ۱۴۰۵
تاریخ پذیرش: ۲۳ مهر ۱۴۰۵
تاریخ چاپ اولیه: ۳۰ مهر ۱۴۰۵
تاریخ چاپ نهایی: ۱ اردیبهشت ۱۴۰۶

دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی

چالش‌های کشف و تعقیب جرایم اقتصادی و راهکارهای ارتقای هماهنگی نهادی در حقوق ایران

فرهاد مجیدآبادی^۱، سجاد اختری^{۲*}، طیب افشارنیا^۳، سیدقاسم زمانی^۴

۱. گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، واحد امارات، دانشگاه آزاد اسلامی، دبی، امارات متحده عربی

۲. گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران

۳. گروه حقوق خصوصی، واحد تهران غرب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

۴. استادتمام گروه حقوق بین‌الملل، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

* پست الکترونیک نویسنده مسئول: sajad.akhtari@iau.ac.ir

چکیده

کشف و تعقیب جرایم اقتصادی، به‌ویژه در پرونده‌های پیچیده، مستلزم تنظیم روابط میان مراجع دارای صلاحیت، نهادهای دارنده اطلاعات و اشخاص متأثر از اقدامات کیفری است. این پژوهش با هدف شناسایی و ارزیابی نارسایی‌های حقوق کیفری شکلی ایران و ارائه راهکارهای ارتقای هماهنگی نهادی، به روش توصیفی - تحلیلی با رویکرد انتقادی - هنجاری و با گردآوری کتابخانه‌ای و اسنادی انجام شده است. مطالعه کارکردی حقوق فرانسه نیز به تنظیم صلاحیت تخصصی، ارزیابی ترافعی مستندات و مدیریت دارایی‌های توقیف‌شده محدود می‌شود. نتایج تحلیل حقوقی نشان می‌دهد تعدد مراجع یا توسعه اختیارات، به‌خودی‌خود، مبنای تشخیص ناکارآمدی یا تضمین کارآمدی نیست؛ مسئله اصلی، وضوح حدود اختیار و مسئولیت، شرایط انتقال و استفاده قضایی از اطلاعات و کفایت تضمین‌های دفاع و اعتراض است. بر این اساس، تفکیک وظایف نظارتی، تحلیلی و ضابطانه، مستندسازی تحصیل و انتقال ادله مالی و دیجیتال، استدلال و بازیابی تصمیم‌های محدودکننده و تعیین سبب و حدود توقیف، همراه با حفظ ارزش دارایی و حمایت از حقوق اشخاص ثالث، از الزامات اصلاح پاسخ شکلی‌اند. پژوهش، مدل «انسجام پاسخ شکلی با تضمین حقوق اشخاص» را در سه رکن مکمل و غیرقابل‌جانشین «ظرفیت اقدام قانونمند»، «قابلیت استفاده قضایی از نتایج اقدام» و «تضمین حقوق اشخاص»، تحت الزام فراگیر «کنترل و پاسخ‌گویی قضایی» صورت‌بندی می‌کند. کاربرد مدل، ارزیابی پیشنهادها، اصلاحی با تعیین سطح مداخله، مرجع مسئول، شرایط اجرا و سازوکار نظارت و اعتراض است. نتایج پژوهش ماهیت حقوقی - هنجاری دارند و سنجش فراوانی نارسایی‌ها یا اثربخشی عملی راهکارها، مستلزم مطالعه تجربی مستقل است.

کلیدواژگان: جرایم اقتصادی، هماهنگی نهادی، تخصصی‌سازی فرایند کیفری، ادله مالی و دیجیتال، اقدامات تأمینی مالی، تضمین‌های دادرسی منصفانه.

نحوه استناددهی: مجیدآبادی، فرهاد، اختری، سجاد، افشارنیا، طیب، و زمانی، سیدقاسم. (۱۴۰۶). چالش‌های کشف و تعقیب جرایم اقتصادی و راهکارهای ارتقای هماهنگی نهادی در حقوق ایران. *دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی*، ۵(۱)، ۱-۲۴.



قضایی و ضابطان، دستگاه‌های نظارتی و نهادهای دارنده اطلاعات مالی نیز، در حدود وظایف قانونی خود، در شناسایی رفتارهای مشکوک و تهیه گزارش نقش دارند (Niyazpour, 2019). مسئله بومی پژوهش، صرف تعدد این مراجع نیست؛ بلکه نحوه تنظیم ارتباط میان نظارت، تحلیل اطلاعات، اعلام جرم و تحقیقات کیفری است. برای بررسی این ارتباط، باید مقررات خاص دستگاه‌ها با قواعد مربوط به ضابطان، از جمله مواد ۲۸ تا ۳۶ قانون آیین دادرسی کیفری، و وظایف مرکز اطلاعات مالی موضوع ماده ۷ مکرر قانون مبارزه با پولشویی، در کنار یکدیگر تحلیل شوند (Seyfi & Nozohour Amnab, 2023).

در این ساختار، سه پرسش حقوقی اهمیت دارد: کدام مرجع اختیار گردآوری یا تحلیل اطلاعات را دارد؛ انتقال اطلاعات به فرایند کیفری تابع چه شرایطی است؛ و مسئولیت ارزیابی و استفاده از نتیجه بر عهده کدام مرجع قرار می‌گیرد؟ دسترسی قانونی به اطلاعات، لزوماً اختیار انجام دیگر اقدامات تحقیقاتی را ایجاد نمی‌کند و منشأ رسمی یا تخصصی گزارش نیز، به تنهایی، کفایت اثباتی آن را نشان نمی‌دهد. هماهنگی نهادی، در این پژوهش، به معنای تنظیم قانونمند این روابط، تعیین مسئولیت و مستندسازی انتقال اطلاعات است، نه ادغام صلاحیت‌ها یا تبادل نامحدود داده‌ها. ارزیابی نارسایی احتمالی نیز باید با مشخص کردن منشأ آن، اعم از خلأ قانونی، ابهام مقررات، هم‌پوشانی وظایف یا ناکفایتی ترتیبات اجرایی، انجام شود. مسئله مزبور در تحصیل و ارزیابی ادله مالی و دیجیتالی نیز مطرح است. اطلاعات بانکی، اسناد حسابداری و داده‌های الکترونیکی ممکن است برای آغاز تحقیق اهمیت داشته باشند، اما این اهمیت با کفایت آن‌ها برای انتساب جرم یا اتخاذ تصمیم محدودکننده یکسان نیست. مشروعیت تحصیل، اصالت و تمامیت مستندات و دلالت اثباتی آن‌ها، موضوعاتی متمایزند. مواد ۱۵۰ و ۱۵۱ قانون آیین دادرسی کیفری، هر یک در قلمرو خاص خود، همراه با مقررات ادله الکترونیکی و

جرائم اقتصادی، به‌ویژه در پرونده‌هایی که با ساختارهای شرکتی، شبکه‌های مالی و مبادلات فرامرزی ارتباط دارند، مسائل خاصی را در کشف و تعقیب کیفری مطرح می‌کنند. پراکندگی اطلاعات، درهم‌تنیدگی رفتار مورد اتهام با فعالیت‌های مشروع و امکان انتقال یا تبدیل دارایی‌ها، بازسازی روابط مالی و تعیین نقش اشخاص را دشوار می‌سازد. این ویژگی‌ها در تمامی جرائم اقتصادی با شدت یکسان وجود ندارند (Lord & Levi, 2025)؛ باین‌حال، در پرونده‌های پیچیده، بررسی منفرد اسناد و اتکای صرف به امکانات عمومی تحقیق ممکن است برای شناخت رفتار و احراز عناصر جرم کافی نباشد. اهمیت تحلیل مالی، شناخت ساختار سازمانی و بهره‌گیری از دانش تخصصی، از همین نیازهای تحقیقاتی ناشی می‌شود (Prymak & Tsyhanov, 2025).

تقویت توان کشف و تعقیب، هم‌زمان مسئله حدود اختیار و تضمین حقوق اشخاص را مطرح می‌کند. تخصصی‌سازی فرایند کیفری به معنای ارتقای دانش، ابزار و سازمان کار مراجع قانونی است و نباید با کاهش تضمین‌های دادرسی یکسان انگاشته شود. در مقابل، استثنایی‌سازی آیین دادرسی، در معنای انتقادی این پژوهش، ناظر بر ترتیباتی است که ضرورت مقابله با جرم را مبنای محدودیت ناموجه حقوق یا تضعیف کنترل تصمیم‌ها قرار می‌دهند (Pakniyat, 2017). وصف اقتصادی اتهام یا پیچیدگی پرونده، به تنهایی، ضرورت محدودکردن دفاع و اعتراض را اثبات نمی‌کند. ترتیبات متفاوت نیز باید از حیث مبنای قانونی، ضرورت، تناسب و سازگاری با تضمین‌های دادرسی منصفانه ارزیابی شوند (Clooney & Webb, 2020).

در حقوق ایران، پاسخ به جرائم اقتصادی در پیوند میان قواعد عمومی آیین دادرسی کیفری و مقررات خاصی مانند قانون مبارزه با پولشویی، قانون مجازات اخلاگران در نظام اقتصادی کشور و قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز شکل می‌گیرد. در کنار مراجع

و مالی و کنترل قضایی تمرکز می‌کند. وجه تمایز آن، صورت‌بندی مشترک الزامات این حوزه‌ها برای ارزیابی اصلاحات است؛ نه ادعای فقدان پژوهش‌های پیشین یا اثبات تجربی ناکارآمدی نظام موجود.

پرسش اصلی پژوهش آن است که قواعد و ترتیبات حاکم بر کشف و تعقیب جرایم اقتصادی در حقوق ایران چگونه روابط میان مراجع، مستندات و اشخاص را تنظیم می‌کنند، در کدام موارد نارسایی حقوقی قابل احراز است و چه چارچوبی می‌تواند مبنای اصلاح هماهنگ این روابط قرار گیرد؟ پرسش‌های فرعی عبارت‌اند از: نخست، حدود صلاحیت و مسئولیت مراجع مداخله‌گر چگونه تعیین شده و چه ابهام‌هایی در روابط آن‌ها وجود دارد؛ دوم، تحصیل، انتقال، نگهداری و استفاده قضایی از مستندات مالی و دیجیتال تابع چه الزامات و نارسایی‌هایی است؛ سوم، قواعد حقوق دفاعی، تأمین شخصی و اقدامات مالی تا چه اندازه تضمین‌های لازم برای ضرورت، تناسب و کنترل تصمیم را فراهم می‌کنند؛ و چهارم، چه اجزایی از سازوکارهای منتخب فرانسه، با توجه به تفاوت‌های ساختاری دو نظام، برای طراحی گزینه‌های اصلاحی در ایران قابل استفاده‌اند؟

فرضیه راهنمای پژوهش آن است که افزایش منفرد اختیارات یا ایجاد مرجع تخصصی، بدون تنظیم شرایط استفاده از نتایج، حقوق اشخاص و کنترل تصمیم‌ها، پاسخ کافی به نارسایی‌های شکلی نیست. هدف پژوهش، شناسایی و ارزیابی این نارسایی‌ها و ارائه پیشنهادهایی متناسب با منشأ آن‌هاست. برای این منظور، مدل «انسجام پاسخ شکلی با تضمین حقوق اشخاص» در قالب سه رکن مکمل «ظرفیت اقدام قانونمند»، «قابلیت استفاده قضایی از نتایج اقدام» و «تضمین حقوق اشخاص»، تحت الزام فراگیر کنترل و پاسخ‌گویی قضایی، صورت‌بندی می‌شود. کارکرد مدل، ارزیابی حقوقی اصلاحات است و خروجی آن باید، برای هر پیشنهاد، سطح مداخله، مرجع مسئول، شرایط اجرا، شیوه نظارت و اعتراض

ماده ۲۱۱ قانون مجازات اسلامی، بخشی از مبانی بررسی این موضوعات را فراهم می‌کنند. از این منظر، ثبت منشأ داده، حفظ زنجیره انتقال و نگهداری مستندات، تبیین روش تحلیل و فراهم کردن امکان مناقشه دفاعی، برای ارزیابی قابلیت استفاده قضایی از نتایج اقدام اهمیت دارند. تجربه‌های خارجی نیز ضرورت تفکیک نتایج تحلیل اطلاعات مالی از اثبات قضایی را برجسته می‌کنند، بدون آنکه به‌تنهایی وضعیت حقوق یا رویه ایران را اثبات کنند (Tisen & Grinenko, 2022).

در حوزه محدودیت‌های شخصی و مالی، ارزیابی باید بر هدف و مبنای اختصاصی هر اقدام استوار باشد. قرارهای تأمین شخصی، از جمله بازداشت موقت، تابع شرایط قانونی و ضرورت قابل توضیح در وضعیت مشخص پرونده‌اند. اقدامات تأمینی مالی نیز کارکرد واحدی ندارند؛ توقیف مال مرتبط با جرم، تأمین مطالبه زیان‌دیده و اجرای ضبط یا مصادره باید از یکدیگر تفکیک شوند. اصول ضرورت و تناسب، دسترسی مؤثر به وکیل، امکان اعتراض، حفظ ارزش دارایی و حمایت از حقوق اشخاص ثالث، معیارهای مرتبط این بررسی‌اند (Javan Jafari & Norouzi, 2024). همکاری قضایی فرامرزی و بازایی‌ها نیز فقط در حدود ارتباط آن‌ها با تحصیل مستندات، شناسایی و حفظ دارایی و آثار اقدامات مرحله کشف و تعقیب بررسی می‌شوند (Hajipour & Bagherinejad, 2025).

در پیشینه پژوهش، نیازپور (Niyazpour, 2019) به قواعد آیین دادرسی کیفری اقتصادی، سیفی و نوظهور امناب (Seyfi & Nozohour Amnab, 2023) به امنیت‌گرایی و محدودیت حق دفاع، باباخانی و رستمی (Babakhani & Rostami, 2022) به رسیدگی افتراقی در ایران و فرانسه و جوان جعفری و نوروزی (Javan Jafari & Norouzi, 2024) به توقیف پیشگیرانه پرداخته‌اند. مقاله حاضر، در امتداد این مطالعات، بر رابطه میان صلاحیت نهادی، گردش مستندات، محدودیت‌های شخصی

اطلاعات مالی و تحقیقات قضایی، تشخیص حدود اختیار و مسئولیت نهادهای مداخله‌گر را دشوار می‌سازد (Niyazpour, 2019). از سوی دیگر، پیش‌بینی ترتیبات متفاوت رسیدگی، لزوماً به معنای تخصصی‌سازی نیست و استفاده از عنوان تخصصی نیز مشروعیت محدودیت‌های اعمال‌شده بر حقوق اشخاص را اثبات نمی‌کند. بنابراین، مفهوم‌شناسی در این پژوهش، علاوه بر تعریف اصطلاحات، به روشن‌کردن روابط حقوقی میان ماهیت پرونده، صلاحیت مراجع، گردش مستندات و تضمین‌های دادرسی اختصاص دارد (Salehi et al., 2025).

ابتدا مفهوم جرایم اقتصادی و ویژگی‌های مؤثر بر کشف و تعقیب آن‌ها بررسی می‌شود؛ سپس اصول دادرسی کیفری به‌عنوان معیار ارزیابی مداخلات تبیین می‌گردد؛ و در پایان، تمایز دادرسی افتراقی، تخصصی‌سازی و استثنایی‌سازی و نسبت آن‌ها با هماهنگی نهادی توضیح داده می‌شود. این چارچوب، مبنای تحلیل قواعد حقوق ایران و مقایسه محدود و مسئله‌محور با حقوق فرانسه است.

مفهوم جرایم اقتصادی و ویژگی‌های مؤثر بر کشف و تعقیب

مفهوم کارکردی جرایم اقتصادی و حدود آن در حقوق ایران

جرایم اقتصادی در ادبیات حقوقی و جرم‌شناختی، مفهومی دارای قلمرو ثابت و مورد توافق نیستند. در تعریف آن‌ها، معیارهایی مانند تعرض به نظم اقتصادی، ارتباط رفتار با فعالیت تجاری و حرفه‌ای، استفاده از ساختارهای سازمانی و موقعیت مرتکب مطرح شده است. این معیارها، هرچند در شناسایی برخی مصادیق سودمندند، به‌تنهایی برای ارائه تعریفی جامع کفایت نمی‌کنند (Nourzad, 2010).

همچنین، مفاهیم جرم اقتصادی، جرم مالی، جرم شرکتی و بزهکاری یقه‌سفید، با وجود هم‌پوشانی، مترادف نیستند؛ برای مثال، موقعیت اجتماعی یا حرفه‌ای خاص مرتکب، ویژگی ضروری تمامی جرایم اقتصادی محسوب نمی‌شود (Zeraat, 2016).

و پیامد متناسب نقض الزامات را روشن سازد؛ نه اینکه موفقیت عملی مراجع را پیش‌بینی کند. مطالعه حقوق فرانسه با رویکرد مقایسه کارکردی و در سه موضوع منتخب انجام می‌شود: تنظیم صلاحیت تخصصی، امکان ارزیابی ترافعی مستندات و مدیریت دارایی‌های توقیف‌شده. وجود ترتیبات قانونی مرتبط با این مسائل، دلیل انتخاب فرانسه است، نه فرض برتری آن یا قابلیت انتقال مستقیم نهادهایش. در هر موضوع، مسئله مشترک، پاسخ حقوق ایران، سازوکار فرانسوی و تفاوت‌های مؤثر بررسی می‌شود و امکان استفاده از تجربه خارجی با توجه به مبنای قانونی، تقسیم مسئولیت و تضمین‌های حقوق اشخاص در ایران سنجیده خواهد شد (Babakhani & Rostami, 2022).

پژوهش از حیث هدف، کاربردی و از نظر روش، توصیفی - تحلیلی با رویکرد انتقادی - هنجاری است و اطلاعات آن به شیوه کتابخانه‌ای و اسنادی گردآوری می‌شود. تحلیل، میان حکم صریح قانون، برداشت تفسیری و پیشنهاد اصلاحی تمایز می‌گذارد. از آنجا که پژوهش فاقد مطالعه میدانی و مجموعه آماری نماینده از پرونده‌هاست، نتایج آن ناظر بر ارزیابی حقوقی قواعد و مستندات است و مبنای استنتاج درباره فراوانی نقض حقوق یا اثربخشی عملی پیشنهادها قرار نمی‌گیرد. پس از مفهوم‌شناسی و بیان روش، مسائل در پنج محور تخصصی‌سازی و هماهنگی نهادی، ادله مالی و دیجیتال، حقوق دفاعی و تأمین شخصی، اقدامات مالی و ارزیابی دارایی و همکاری قضایی فرامرزی بررسی می‌شوند؛ سپس یافته‌ها برای صورت‌بندی مدل و پیشنهادهای اصلاحی تلفیق خواهند شد.

۱. مفهوم‌شناسی

بررسی چالش‌های کشف و تعقیب جرایم اقتصادی در حقوق ایران، مستلزم تبیین مفاهیمی است که قلمرو پژوهش و معیارهای ارزیابی مداخلات کیفری را مشخص می‌کنند. در این حوزه، ابهام در توصیف جرم اقتصادی می‌تواند به ابهام در انتخاب قواعد قابل اعمال بینجامد؛ همان‌گونه که یکسان‌نگاری نظارت اداری، تحلیل

در حقوق ایران، توصیف اقتصادی جرم باید از تعیین عنوان قانونی اتهام و آثار اختصاصی آن تفکیک شود. ماده ۳۶ قانون مجازات اسلامی و تبصره آن، عناوینی را برای انتشار حکم محکومیت و با شرایط مقرر برشمرده‌اند. بند «ب» ماده ۱۰۹ نیز برای تعیین قلمرو عدم شمول مرور زمان در جرایم اقتصادی، به جرایم موضوع تبصره ماده ۳۶ و مبلغ مقرر ارجاع می‌دهد. این مقررات، ناظر بر آثار حقوقی معین‌اند؛ ازاین‌رو، نمی‌توان فهرست آن‌ها را بدون وجود حکم مرتبط، تعریفی جامع برای تمامی حوزه‌های حقوق کیفری یا مبنایی مستقل برای تعیین صلاحیت و توسعه اختیارات تحقیقاتی تلقی کرد. اهمیت این تفکیک در آن است که توصیف پژوهشی یک رفتار، جایگزین شرایط قانونی اعمال قواعد خاص نمی‌شود (Salehi et al., 2025).

در این پژوهش، جرایم اقتصادی به رفتارهای جرم‌انگاری‌شده‌ای اطلاق می‌شود که در بستر فعالیت‌ها یا مناسبات اقتصادی، تجاری، پولی و مالی ارتکاب می‌یابند یا نظم قانونی حاکم بر این مناسبات را موضوع تعرض قرار می‌دهند. باین‌حال، ورود یک مصداق به قلمرو مطالعه، صرفاً بر پایه وجود منفعت مالی یا زیان اقتصادی نیست؛ بلکه باید با مسائل اصلی پژوهش، یعنی تعدد مراجع مداخله‌گر، پیچیدگی تحصیل و تحلیل مستندات یا دشواری شناسایی و حفظ دارایی‌ها، ارتباط مؤثر داشته باشد. بنابراین، تعریف حاضر کارکردی است و به معنای اقتصادی‌دانستن تمامی جرایم علیه اموال یا تغییر قلمرو قواعد اختصاصی رسیدگی نیست (Benson, 2015).

ویژگی‌های شکلی و اثباتی مؤثر بر فرایند کیفری

نخستین ویژگی، پراکندگی اطلاعات و پیچیدگی بازسازی رفتار مورد اتهام است. در برخی پرونده‌های اقتصادی، بررسی تراکنش‌های بانکی، اسناد حسابداری، قراردادهای سوابق شرکتی و داده‌های دیجیتال، برای تشخیص رفتار و ارتباط آن با عناصر اتهام ضروری است. ارزش اثباتی هر مستند نیز ممکن است تنها در

ارتباط با مجموعه‌ای از اطلاعات روشن شود (Tadayon, 2016). در چنین وضعیتی، باید میان داده اولیه، تحلیل تخصصی و استنباط قضایی تفکیک کرد؛ زیرا نتیجه یک تحلیل مالی، بدون بررسی مفروضات، روش پردازش و مستندات پشتیبان، معادل اثبات قضایی رفتار نیست (Tisen & Grinenko, 2022).

این ویژگی در حقوق ایران، مسئله رابطه میان نهادهای دارنده اطلاعات و مرجع قضایی را برجسته می‌کند. اطلاعات حاصل از نظارت اداری، گزارش معاملات مشکوک و گزارش ضابط، از حیث منشأ، هدف و شرایط استفاده، وضعیت یکسانی ندارند. برای نمونه، وظایف مرکز اطلاعات مالی موضوع ماده ۷ مکرر قانون مبارزه با پولشویی باید از وظایف ضابطان دادگستری و صلاحیت مقام قضایی در تحقیقات کیفری تفکیک شود. در نتیجه، دسترسی قانونی یک نهاد به اطلاعات، به‌تنهایی اعتبار اثباتی نتیجه تحلیل یا اختیار انجام سایر اقدامات تحقیقاتی را ایجاد نمی‌کند (Niyazpour, 2019).

دومین ویژگی، پیچیدگی انتساب رفتار در ساختارهای سازمانی است. تقسیم وظایف، تعدد واسطه‌ها و پراکندگی تصمیم‌گیری در شرکت‌ها ممکن است تعیین نقش اشخاص و احراز عناصر روانی جرم را دشوار سازد. باین‌حال، صرف سمت مدیریتی، عضویت در شرکت یا ارتباط تجاری، مبنای کافی برای انتساب مسئولیت نیست. همچنین، اطلاعات موجود نزد اشخاص مختلف را نمی‌توان بدون مبنای حقوقی، به آگاهی شخص معین یا شخص حقوقی نسبت داد. این مسئله، ضرورت بررسی رفتار، حدود اختیار و شرایط انتساب مسئولیت را نشان می‌دهد؛ نه پذیرش مسئولیت جمعی اعضای یک سازمان (Sarch, 2024). در حقوق ایران نیز مسئولیت اشخاص حقیقی و حقوقی باید با توجه به شرایط قانونی هر یک، از جمله ماده ۱۴۳ قانون مجازات اسلامی، بررسی شود. سومین ویژگی، تنوع مسیرهای آشکارشدن جرم و وضعیت زیان‌دیدگان است. در بعضی پرونده‌ها، شکایت بزه‌دیده نقطه آغاز

حقوق ایران، در پیوند با قانون اساسی، قانون آیین دادرسی کیفری و تعهدات ناشی از میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی بررسی می‌شوند (Clooney & Webb, 2015) (Bagherinejad, 2015) (2020).

قانونی‌بودن صلاحیت و تفکیک وظایف نهادی. ارزیابی هر اقدام با شناسایی مرجع صالح، مبنای اختیار و حدود مأموریت آغاز می‌شود. باید میان اختلاف صلاحیت مراجع قضایی و هم‌پوشانی وظایف نهادهای نظارتی و اجرایی تفکیک کرد؛ زیرا راه‌حل این دو مسئله یکسان نیست. در مورد ضابطان نیز مواد ۲۸ تا ۳۲ قانون آیین دادرسی کیفری، مبنای بررسی جایگاه و رابطه آنان با دادستان است. هماهنگی اداری نمی‌تواند جانشین صلاحیت قانونی شود و همکاری چند نهاد، مسئولیت هر یک را در رعایت حدود اختیار از میان نمی‌برد (Goldoust Jouybari, 2022).

اصل براءت و تفکیک ظن از اثبات. مطابق اصل ۳۷ قانون اساسی و ماده ۴ قانون آیین دادرسی کیفری، اصل بر براءت است. نشانه‌هایی مانند تراکش غیرمتعارف، دارایی ظاهراً نامتناسب با درآمد یا فقدان توضیح قانع‌کننده، باید در حدود اثر قانونی خود بررسی شوند. آنچه می‌تواند مبنای گزارش یا آغاز تحقیق باشد، لزوماً برای اثبات عناصر جرم کافی نیست. در موارد وجود اماره یا تکلیف قانونی خاص نیز قلمرو، امکان رد و اثر آن بر قواعد اثبات باید مشخص شود. همچنین، چنانچه مستندات تخصصی مبنای علم قاضی قرار گیرند، رعایت الزامات ماده ۲۱۱ قانون مجازات اسلامی، از جمله تصریح قرائن و امارات مستند علم، اهمیت دارد (Tadayon, 2016).

حق سکوت و منع اجبار به خودمته‌م‌سازی. سکوت متهم را نباید به‌خودی‌خود، دلیل ارتکاب جرم تلقی کرد. در پرونده‌های اقتصادی، نسبت این حق با تکالیف قانونی ارائه اسناد و اطلاعات نیازمند بررسی نوع تکلیف و شیوه استفاده از نتیجه آن است. ارائه اسناد از پیش موجود با اجبار به بیان اظهارات اتهام‌زا یکسان

کشف است؛ در برخی دیگر، پراکندگی زیان، تأخیر در آگاهی از خسارت یا تعرض به منافع عمومی، نقش گزارش‌های نظارتی و گزارشگری فساد را افزایش می‌دهد (Valipour & Moheb al-Rahman, 2023). اثر شکلی این وضعیت، ضرورت تنظیم رابطه میان گزارش‌دهنده، نهاد بررسی‌کننده و مرجع تعقیب است. دریافت گزارش، ارزیابی اولیه و انجام تحقیقات کیفری، وظایفی متمایزند و حمایت از گزارشگر نیز باید از سنجش صحت محتوای گزارش تفکیک شود (Karami & Ahmadvand, 2021) (Valipour & Moheb al-Rahman, 2023).

چهارمین ویژگی، قابلیت انتقال، تبدیل و اختفای دارایی‌ها است. نقل و انتقال‌های متعدد، اختلاط عواید با اموال مشروع و جابه‌جایی دارایی میان حوزه‌های قضایی، شناسایی و حفظ اموال را دشوار می‌کند (Boucht, 2017). ضرورت اقدام به‌موقع، جایگزین مبنای قانونی توقیف نمی‌شود. باید میان عواید جرم، ابزار ارتکاب، اموال موضوع تأمین خواسته و دارایی متعلق به شخص ثالث تفکیک کرد؛ زیرا هدف مداخله و شرایط توقیف، نگهداری و تعیین تکلیف در این وضعیت‌ها متفاوت است (Ghasemi, 2020).

ویژگی‌های یادشده در تمامی جرایم اقتصادی با شدت یکسان وجود ندارند. بنابراین، ضرورت استفاده از ترتیبات تخصصی باید با توجه به ساختار پرونده و نیازهای تحقیقاتی و اثباتی آن بررسی شود؛ نه صرفاً بر پایه اطلاق وصف اقتصادی به اتهام.

اصول دادرسی کیفری و معیارهای ارزیابی مداخلات

اصول دادرسی کیفری، معیارهایی برای تعیین حدود اختیار و ارزیابی مشروعیت اقدامات مراجع کشف، تحقیق، تعقیب و رسیدگی‌اند. تضمین‌هایی مانند اصل براءت، استقلال و بی‌طرفی قضایی، آگاهی از اتهام و دفاع مؤثر، در پرونده‌های اقتصادی نیز لازم‌الرعایه‌اند و پیچیدگی موضوع، به‌خودی‌خود، مجوز کاهش آن‌ها نیست (Clooney & Webb, 2020). این معیارها در

نیست؛ از این رو، انتقال اطلاعات از فرایند نظارتی به پرونده کیفری باید با توجه به مبنای تحصیل و تضمین‌های قابل اعمال ارزیابی شود (Clooney & Webb, 2020) (Salehi, 2021).

دفاع مؤثر و امکان مناقشه در مستندات. در پرونده‌های مستندمحور، حضور وکیل زمانی به دفاع مؤثر منتهی می‌شود که امکان شناخت مبنای اتهام و پاسخ‌گویی به تحلیل‌های مؤثر فراهم باشد. مواد ۵، ۱۹۰ و ۱۹۱ قانون آیین دادرسی کیفری، همراه با مقررات مرتبط با انتخاب وکیل، مبنای بررسی حقوق و محدودیت‌های دفاع در تحقیقات مقدماتی‌اند. محرمانگی اطلاعات یا تخصصی‌بودن گزارش، نباید جایگزین ارزیابی ضرورت محدودیت و امکان کنترل آن شود (Abdollahpour et al., 2024).

در حقوق فرانسه نیز ماده مقدماتی قانون آیین دادرسی کیفری بر منصفانه و توافقی‌بودن فرایند تأکید دارد و ماده ۴۲۷، در قلمرو خود، اتکای دادگاه به ادله مطرح‌شده و مورد بحث توافقی را مقرر می‌کند. اهمیت این مقایسه، نشان‌دادن تمایز میان بهره‌گیری از تخصص و معاف‌کردن نتیجه تخصصی از امکان مناقشه است؛ نه فرض یکسان‌بودن قواعد اثبات در دو نظام (Babakhani & Rostami, 2022).

ضرورت و تناسب مداخلات شخصی و مالی. وجود اختیار قانونی، ضرورت اعمال آن را اثبات نمی‌کند. هدف اقدام، ارتباط آن با موضوع پرونده، شدت محدودیت و شرایط استمرار باید بررسی شود. مواد ۲۱۷ و ۲۵۰ قانون آیین دادرسی کیفری در ارزیابی اهداف و تناسب قرارهای تأمین اهمیت دارند و بازداشت موقت نیز تابع شرایط اختصاصی قانونی است. اقدامات مالی نیز باید با توجه به مبنای خود سنجیده شوند؛ زیرا توقیف برای تأمین خواسته با حفظ اموال مرتبط با جرم یا اجرای مصادره یکسان نیست (Hajipour & Bagherinejad, 2025).

حمایت از حقوق زیان‌دیدگان و اشخاص ثالث. در اقدامات مرتبط با دارایی، باید ادعای مالکیت، حق عینی یا قراردادی و مطالبه خسارت از یکدیگر تفکیک شود. ارتباط شخص با متهم یا تأثیرپذیری اقتصادی از توقیف، به‌تنهایی وضعیت حقوقی ادعا را تعیین نمی‌کند. مواد ۱۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری و ۲۱۵ قانون مجازات اسلامی، همراه با مقررات مرتبط، مبنای بررسی تعیین تکلیف اموال و اعتراض اشخاص متأثرند. حمایت از اشخاص ثالث با حسن نیت نیز در چارچوب بین‌المللی توقیف و مصادره مورد توجه قرار گرفته است (Ghasemi Moghaddam, Boucht, 2017) (2020).

تمایز دادرسی افتراقی، تخصصی‌سازی و استثنای‌سازی و نسبت آن‌ها با هماهنگی نهادی

دادرسی افتراقی به پیش‌بینی ترتیبات متفاوت برای برخی جرایم، اشخاص یا وضعیت‌های خاص اطلاق می‌شود. این تفاوت می‌تواند در سازمان رسیدگی، روش تحقیق یا حمایت از اشخاص ظاهر شود. افتراقی‌بودن، به‌خودی‌خود، مشروعیت یا عدم مشروعیت ترتیب را اثبات نمی‌کند؛ ارزیابی آن به مبنای قانونی، ضرورت تفاوت و آثارش بر تضمین‌های دادرسی وابسته است (Akbari et al., 2025).

تخصصی‌سازی فرایند کیفری ناظر بر ارتقای دانش، مهارت، ابزار و سازمان کار برای پاسخ به نیازهای فنی پرونده است. آموزش قضات و ضابطان، استفاده از کارشناسان مالی و دیجیتال و تخصیص شعب، از مصادیق آن هستند. در حقوق ایران، تخصیص پرونده به شعب تخصصی را باید از ایجاد صلاحیت اختصاصی تفکیک کرد؛ زیرا تصمیم سازمانی، بدون مبنای قانونی، صلاحیت تازه‌ای ایجاد نمی‌کند و تخصص نیز جایگزین رعایت قواعد تحقیق و دفاع نیست (Goldoust Jouybari, 2022).

در حقوق فرانسه، مواد ۷۰۴ و ۷۰۵ قانون آیین دادرسی کیفری، نمونه‌ای از تنظیم قانونی صلاحیت در رسیدگی به جرایم اقتصادی

اعتبار مستندات یا مشروعیت محدودیت حقوق اشخاص را اثبات نمی‌کند. تعیین مسئول اجرا، ابزار احراز رعایت الزامات و پیامد نقض هر الزام، موضوع بخش صورت‌بندی عملیاتی مدل است و باید مطابق قواعد اختصاصی هر اقدام انجام شود.

روش تحقیق

پژوهش حاضر از حیث هدف، کاربردی و از نظر روش، توصیفی - تحلیلی با رویکرد انتقادی - هنجاری است. هدف آن، شناسایی و ارزیابی نارسایی‌های حقوق کیفری شکلی در کشف و تعقیب جرایم اقتصادی در حقوق ایران و صورت‌بندی راهکارهای ارتقای هماهنگی نهادی با تضمین حقوق اشخاص است. واحد تحلیل، قواعد حقوقی، تصمیم‌های قضایی منتخب و ترتیبات نهادی مرتبط با موضوع پژوهش است. بررسی مراحل رسیدگی، اقدامات مالی و همکاری قضایی فرامرزی نیز در حدود ارتباط آن‌ها با کشف و تعقیب، قابلیت استفاده قضایی از مستندات و شناسایی و حفظ دارایی‌های مرتبط با پرونده انجام می‌شود. اطلاعات به شیوه کتابخانه‌ای و اسنادی، از طریق بررسی قوانین و مقررات ایران، آرای قضایی مرتبط و در دسترس، اسناد بین‌المللی، مقررات منتخب فرانسه و آثار علمی گردآوری می‌شود. معیار انتخاب منابع، ارتباط مستقیم با پرسش‌های پژوهش، اعتبار منبع و وضعیت زمانی مقررات و اصلاحات آن‌هاست. در تبیین حقوق موضوعه، متون رسمی قانونی و قضایی مبنا قرار می‌گیرند و آثار علمی برای توضیح مفاهیم، بررسی اختلاف‌های تفسیری و ارزیابی پیشنهاد‌های اصلاحی استفاده می‌شوند. انتخاب آرای قضایی، مسئله‌محور و غیرآماري است. در محور صلاحیت قضایی، چهار رأی شعب دیوان عالی کشور و رأی وحدت رویه شماره ۸۴۲ به دلیل ارتباط مستقیم با اختلاف در تعیین مرجع صالح برای رسیدگی به جرایم اخلاف در نظام اقتصادی کشور، بررسی می‌شوند. این انتخاب برای تبیین اختلاف تفسیری و پاسخ وحدت‌رویه‌ای به آن است و مبنای تعمیم به تمام جرایم اقتصادی

و مالی و صلاحیت دادرسی ملی مالی در قلمرو مقرر ارائه می‌کنند. وجه قابل استفاده این تجربه برای پژوهش حاضر، تفکیک تمرکز تخصص از توسعه نامعین اختیار است. با این حال، تعیین عناوین مشمول، تنظیم روابط صلاحیتی و جایگاه نهاد تخصصی باید با ساختار قضایی هر کشور سنجیده شود؛ از این رو، تأسیس نهاد مشابه در ایران، نتیجه خودکار مطالعه تطبیقی نیست (Babakhani & Rostami, 2022).

استثنایی‌سازی دادرسی در معنای انتقادی این پژوهش، به ترتیباتی اطلاق می‌شود که با استناد به ضرورت مقابله با جرم، تضمین‌های بنیادین را به گونه‌ای ناموجه کاهش می‌دهند. موقت‌بودن یک ترتیب یا خاص‌بودن یک قاعده، به تنهایی معیار این توصیف نیست؛ مسئله تعیین‌کننده، کفایت توجیه تفاوت و حفظ دفاع، ارزیابی قضایی و کنترل تصمیم است. بنابراین، مرز تخصصی‌سازی و استثنایی‌سازی باید با آثار حقوقی تدبیر مشخص شود، نه صرفاً با عنوان یا هدف اعلام‌شده آن (Clooney & Webb, 2020). در همین چارچوب، هماهنگی نهادی به تنظیم قانونمند روابط میان مراجع دارای وظایف متفاوت اطلاق می‌شود، به نحوی که مرجع مسئول، حدود مأموریت، مسیر انتقال اطلاعات و شیوه حل اختلاف روشن باشد. هماهنگی، نه ادغام صلاحیت‌هاست و نه تبادل نامحدود داده‌ها. تحقق آن مستلزم تفکیک وظایف نظارت، تحلیل، گزارش‌دهی و تحقیق، ثبت منشأ و مسیر انتقال مستندات و حفظ مسئولیت هر نهاد در حدود اختیار قانونی است (Niyazpour, 2019).

این تفکیک، مبنای مفهومی مدل «انسجام پاسخ شکلی با تضمین حقوق اشخاص» را فراهم می‌کند. در این مدل، ظرفیت اقدام قانونمند، قابلیت استفاده قضایی از نتایج اقدام و تضمین حقوق اشخاص، سه رکن مکمل و غیرقابل‌جانشینی‌اند و کنترل و پاسخ‌گویی فراگیر قضایی، الزام حاکم بر آن‌ها و روابط میان‌شان است. معنای این رابطه آن است که توسعه توان کشف، به تنهایی،

یا سنجش فراوانی اختلاف صلاحیت قرار نمی‌گیرد و بر ارتباط موضوع یا استدلال رأی با صلاحیت، تحصیل و ارزیابی مستندات، حقوق دفاعی و اقدامات مرتبط با دارایی استوار است. اثر الزام‌آور احتمالی هر رأی از ارزش تحلیلی آن تفکیک می‌شود و هیچ رأی، صرفاً به دلیل الزام‌آور بودن، مبنای استنتاج فراوانی یک رفتار در رویه قضایی قرار نمی‌گیرد.

تحلیل در پنج محور انجام می‌شود: تخصصی‌سازی و هماهنگی نهادی؛ ادله مالی و دیجیتالی؛ حقوق دفاعی و قراردادی تأمین شخصی؛ اقدامات مالی و ارزیابی دارایی؛ و همکاری قضایی فرامرزی. در هر محور، ابتدا قواعد حاکم، مرجع مسئول، مبنای اختیار و شرایط اعمال آن شناسایی می‌شود. سپس، با تفسیر حقوقی و بررسی نسبت مقررات عمومی و خاص، انسجام قواعد و نحوه تنظیم روابط میان مراجع ارزیابی می‌گردد. نارسایی‌های شناسایی‌شده برحسب منشأ آن‌ها، از جمله خلأ قانونی، تعارض یا ابهام مقررات، هم‌پوشانی وظایف و نقص سازوکارهای انتقال اطلاعات و کنترل تصمیم، طبقه‌بندی می‌شوند. در این فرایند، میان حکم صریح قانون، برداشت تفسیری پژوهش و پیشنهاد اصلاحی تمایز گذاشته می‌شود. ارزیابی انتقادی بر معیارهای قانونی بودن صلاحیت و اقدام، ضرورت و تناسب مداخلات، استقلال و بی‌طرفی قضایی، نظارت مؤثر، امکان ارزیابی و مناقشه در مستندات و رعایت حقوق متهم، زیان‌دیده و اشخاص ثالث استوار است. این معیارها در ارتباط با مقررات حاکم بر هر اقدام به کار می‌روند؛ بنابراین، وجود یک ابهام یا خطر حقوقی، بدون بررسی مستندات مربوط، معادل اثبات نقض حقوق در عمل تلقی نمی‌شود. مطالعه حقوق فرانسه با رویکرد مقایسه کارکردی و مسئله‌محور انجام می‌شود. انتخاب این نظام، با توجه به وجود ترتیبات قانونی مرتبط با صلاحیت تخصصی در پرونده‌های اقتصادی و مالی، ارزیابی مستندات و مدیریت دارایی‌های توقیف‌شده صورت می‌گیرد، نه بر مبنای فرض برتری آن یا قابلیت

انتقال مستقیم نهادهایش به ایران. در هر موضوع منتخب، مسئله مشترک، پاسخ حقوق ایران، سازوکار فرانسوی و تفاوت‌های مؤثر دو نظام بررسی می‌شود. امکان استفاده از تجربه فرانسه نیز با توجه به ساختار قضایی ایران، مبنای قانونی مورد نیاز، تقسیم وظایف نهادی و تضمین‌های حقوق اشخاص ارزیابی می‌گردد.

در مرحله نهایی، یافته‌های پنج محور از حیث الزامات مشترک و روابط حقوقی میان آن‌ها تلفیق می‌شوند تا چارچوب «انسجام پاسخ شکلی با تضمین حقوق اشخاص» صورت‌بندی شود. پیشنهادهای اصلاحی با تعیین سطح مداخله لازم - تقنینی، تفسیری و قضایی، یا سازمانی و اجرایی - و بررسی مرجع مسئول، شرایط اعمال اختیار، سازوکار نظارت و اعتراض و ضمانت اجرای متناسب ارائه می‌شوند. اعتبار حقوقی چارچوب به قابلیت ردیابی مؤلفه‌های آن در یافته‌ها، انسجام استدلال و سازگاری با قواعد حاکم وابسته است. پژوهش فاقد نمونه‌گیری میدانی و مجموعه آماری نماینده از پرونده‌هاست؛ نتایج آن ناظر بر ارزیابی حقوقی قواعد و مستندات منتخب است، نه سنجش فراوانی نارسایی‌ها یا اثبات تجربی اثربخشی راهکارها. ارزیابی پیامدهای عملی پیشنهادها بر عملکرد مراجع، مدت فرایند کیفری و ارزیابی دارایی، مستلزم مطالعه تجربی مستقل است.

۳. چالش‌های بومی و راهکارهای اصلاحی

تحلیل قواعد حاکم بر کشف، تعقیب و دادرسی جرایم اقتصادی در حقوق ایران نشان می‌دهد که ارزیابی پاسخ شکلی به این جرایم را نمی‌توان به میزان اختیارات مراجع یا تعداد نهادهای تخصصی محدود کرد. توزیع صلاحیت، نحوه انتقال اطلاعات، شرایط تحصیل و ارزیابی مستندات و امکان دفاع و اعتراض، اجزای مرتبط یک فرایند حقوقی‌اند. افزایش توان مداخله، هنگامی اصلاحی قابل دفاع محسوب می‌شود که رابطه آن با این اجزا نیز روشن باشد؛ در غیر این صورت، ممکن است اختیار جدید بدون تعیین مسئولیت، ابزار تخصصی بدون قابلیت ارزیابی یا اقدام تأمینی بدون تضمین

مجازات اخلاطگران در نظام اقتصادی کشور بوده است. آرای منتخب بررسی شده، دو برداشت متفاوت از نسبت تبصره ۶ ماده ۲ این قانون، بند «ت» ماده ۳۰۳ قانون آیین دادرسی کیفری و اعتبار رأی وحدت رویه شماره ۷۰۴ را نشان می‌دهند. این اختلاف در پرونده‌های مورد بررسی به صدور قرارهای عدم صلاحیت متقابل و ارجاع موضوع به دیوان عالی کشور انجامیده است. چهار رأی شعب دیوان عالی کشور و رأی وحدت رویه شماره ۸۴۲، نمود قضایی این مسئله و چگونگی رفع اختلاف تفسیری را روشن می‌کند.

۱. رأی شعبه دوم دیوان عالی کشور، شماره ۱۴۰۱۰۶۳۹۰۰۰۹۵۲۹۷۶، مورخ ۱۶/۱۲/۱۴۰۱: موضوع پرونده، اتهام مشارکت در اخلاط کلان در نظام بانکی و پولی بود. شعبه پانزدهم دادگاه کیفری یک تهران، دادگاه انقلاب را صالح دانست؛ اما شعبه بیست‌وهشتم دادگاه انقلاب، با استناد به فقدان قصد مقابله با نظام و رأی وحدت رویه شماره ۷۰۴، صلاحیت را نپذیرفت. شعبه دوم دیوان عالی کشور، با استناد به نسخ صریح ماده ۵ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب و صراحت تبصره ۶ ماده ۲ قانون مجازات اخلاطگران، صلاحیت دادگاه انقلاب را تأیید کرد. اهمیت شکلی این رأی، تأکید بر صلاحیت مقرر در قانون خاص، مستقل از احراز قصد مقابله با نظام است.

۲. رأی شعبه بیستم دیوان عالی کشور، شماره ۱۴۰۱۰۶۳۹۰۰۰۹۱۴۸۶۲، مورخ ۰۳/۱۲/۱۴۰۱: این پرونده درباره اخلاط عمده در امر مایحتاج عمومی از طریق احتکار بود. دادگاه انقلاب اهواز، به دلیل مطرح‌نبودن قصد ضربه‌زدن به نظام، دادگاه کیفری یک را صالح تشخیص داد. در مقابل، دادگاه کیفری یک خوزستان بر صلاحیت دادگاه انقلاب تأکید کرد. شعبه بیستم، با استناد به بند «ت» ماده ۳۰۳ قانون آیین دادرسی کیفری و تبصره ۶ ماده ۲ قانون خاص، دادگاه انقلاب را صالح دانست. این رأی نشان می‌دهد که اختلاف در برداشت از رابطه قوانین عمومی و خاص

متناسب ایجاد شود. ویژگی بومی مسائل مورد بررسی، در پیوند آن‌ها با ساختار و مقررات حقوق ایران قرار دارد. تعدد دستگاه‌های ناظر و مراجع برخوردار از اطلاعات مالی، پراکندگی مقررات مربوط به دسترسی و استفاده از داده‌ها و وجود قواعد متفاوت درباره تأمین شخصی و اقدامات مالی، ضرورت بررسی روابط میان مقررات را افزایش می‌دهد. باین‌حال، تعدد مراجع یا تنوع قواعد، به‌خودی‌خود اثبات‌کننده اختلاط نیست. نارسایی زمانی قابل احراز است که حدود اختیار، مسئولیت اقدام یا نحوه کنترل آن نامشخص باشد یا روابط میان قواعد، امکان اجرای منسجم و قابل نظارت را فراهم نکند. بر این مبنا، تحلیل حاضر در پنج محور، میان حکم موجود، مسئله تفسیری و پیشنهاد اصلاحی تفکیک می‌کند و درباره فراوانی پیامدهای عملی، فراتر از مستندات موجود ادعا نمی‌کند.

تخصصی‌سازی و هماهنگی نهادی

تخصصی‌سازی در پرونده‌های اقتصادی، پاسخی به نیازهای فنی تحقیق و رسیدگی است. تحلیل گردش وجوه، ساختار مالکیت شرکت‌ها، اسناد حسابداری و داده‌های الکترونیکی، به دانش و امکاناتی نیاز دارد که صرف برخورداری از صلاحیت قضایی، وجود آن‌ها را تضمین نمی‌کند. باین‌حال، ضرورت تخصص نباید با ضرورت کاهش تضمین‌های دادرسی یکسان تلقی شود. تشکیل مرجع تخصصی، از حیث مبنای صلاحیت و نحوه توزیع پرونده‌ها قابل بررسی است؛ در مقابل، محدودکردن انتخاب وکیل، توسعه شرایط بازداشت یا کاهش امکان اعتراض، نیازمند توجیهی مستقل است. حتی اگر یک قاعده استثنایی مبنای قانونی داشته باشد، همچنان می‌توان ضرورت، تناسب و کفایت تضمین‌های آن را ارزیابی کرد.

اختلاف صلاحیت قضایی در جرایم اخلاط در نظام اقتصادی کشور: تحلیل آرای منتخب

یکی از مسائل صلاحیتی در رسیدگی به جرایم اقتصادی، اختلاف در تعیین مرجع صالح برای رسیدگی به جرایم موضوع قانون

می‌تواند حتی پیش از رسیدگی ماهوی، فرایند دادرسی را با تأخیر مواجه سازد.

۳. رأی شعبه نهم دیوان عالی کشور، شماره ۹۵۰۹۹۷۰۹۰۹۴۰۰۱۰۵، مورخ ۱۳۹۵/۰۵/۱۲: موضوع پرونده، دریافت وجوه مردم از طریق تأسیس صندوق قرض‌الحسنه و ناتوانی در ایفای تعهدات بود. دادگاه انقلاب ساری، اقدامات متهمان را فاقد قصد ضربه‌زدن به نظام دانست و قرار عدم صلاحیت صادر کرد. شعبه نهم، برخلاف برداشت دو شعبه پیشین، اعلام کرد که رأی وحدت رویه شماره ۷۰۴، با وجود تصویب بند «ت» ماده ۳۰۳، همچنان معتبر است؛ بنابراین، صلاحیت دادگاه کیفری یک را پذیرفت. ارزش تحلیلی این رأی، آشکارکردن اختلاف درباره تأثیر تغییر قانون بر اعتبار تفسیر قضایی پیشین است؛ برداشتی که بعداً در رأی شماره ۸۴۲ پذیرفته نشد.

۴. رأی شعبه بیست‌وششم دیوان عالی کشور، شماره ۱۴۰۱۰۶۳۹۰۰۰۵۲۴۱۶۲، مورخ ۱۴۰۱/۰۷/۲۳: اتهام مطرح‌شده، اختلال در نظام اقتصادی از طریق وصول وجوه کلان با تشکیل شرکت‌های صوری و صدور فاکتورهای ساختگی بود. این شعبه، در فقدان شرایط مربوط به قصد مقابله با نظام، با توجه به میزان مجازات قانونی، دادگاه کیفری یک تهران را صالح تشخیص داد. رأی مزبور، نمونه‌ای از پیوندزدن تعیین صلاحیت با شرایط ماهوی جرم و درجه مجازات است. باین‌حال، نتیجه آن درباره مرجع صالح با قاعده‌ای که بعداً در رأی وحدت رویه شماره ۸۴۲ مقرر شد، سازگار نیست.

۵. رأی وحدت رویه شماره ۸۴۲ هیئت عمومی دیوان عالی کشور، مورخ ۱۴۰۲/۱۰/۲۶: هیئت عمومی با استناد به بند «ت» ماده ۳۰۳ و تبصره ۶ ماده ۲ قانون مجازات اخلاک‌گران، رسیدگی به تمام جرایم موضوع این قانون، اعم از افساد فی‌الارض، عمده و غیرعمده را در صلاحیت دادگاه انقلاب دانست. همچنین، رأی شماره ۷۰۴ را به سبب نسخ مبنای قانونی آن، غیرقابل استناد اعلام

کرد. این رأی در موارد مشابه لازم‌الاتباع است و اختلاف پیشین را رفع می‌کند.

این آرا ضرورت شفافیت قواعد صلاحیت و انسجام تفسیر قضایی را نشان می‌دهند. باین‌حال، تمرکز صلاحیت در دادگاه انقلاب، به‌تنهایی اثبات‌کننده تخصصی‌شدن رسیدگی نیست و مجوز کاهش حقوق دفاعی نیز محسوب نمی‌شود؛ کارآمدی رسیدگی همچنان نیازمند آموزش تخصصی، تحقیقات کامل و نظارت قضایی مؤثر است.

تفکیک وظایف نهادی و تنظیم قانونمند گردش اطلاعات

اختلاف صلاحیت میان مراجع قضایی باید از ابهام یا هم‌پوشانی وظایف نهادهای نظارتی، تحلیلی و ضابطانه تفکیک شود. رأی وحدت رویه شماره ۸۴۲، اختلاف نخست را در قلمرو جرایم موضوع قانون مجازات اخلاک‌گران رفع می‌کند؛ اما به‌خودی‌خود، حدود وظایف دستگاه‌های دارنده اطلاعات و شرایط انتقال گزارش‌های آن‌ها به فرایند کیفری را تعیین نمی‌کند.

در حقوق ایران، مسئله هماهنگی نهادی از تفاوت موقعیت حقوقی دستگاه‌های مداخله‌گر آغاز می‌شود. وظیفه نظارتی سازمان بازرسی کل کشور، صلاحیت دیوان محاسبات در حوزه مالیه عمومی و وظایف مرکز اطلاعات مالی، با نقش ضابط قضایی یا مقام تحقیق یکسان نیست. اصل ۱۷۴ قانون اساسی و مقررات قانونی هر دستگاه، مبنای فعالیت نظارتی آن را تعیین می‌کنند؛ درحالی‌که مواد ۲۸ و ۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری، جایگاه ضابطان را در فرایند کیفری مشخص می‌سازند. ازاین‌رو، اختیار قانونی یک دستگاه برای گردآوری یا تحلیل اطلاعات، بدون بررسی مقررات مربوط، نمی‌تواند به اختیار انجام اقدامات ضابطانه تعمیم یابد. این تفکیک در مرحله ورود گزارش به فرایند قضایی نیز اهمیت دارد. گزارش نهاد ناظر می‌تواند، در شرایط قانونی، زمینه بررسی اتهام را فراهم کند، اما منشأ رسمی یا تخصصی گزارش، دادگاه را از ارزیابی محتوای آن بی‌نیاز نمی‌سازد. ماده ۳۶ قانون آیین دادرسی کیفری

تحصیل و استفاده قضایی از ادله مالی و دیجیتال

مسئله ادله مالی و دیجیتال، صرفاً دسترسی به حجم بیشتری از اطلاعات نیست؛ بلکه تبدیل اطلاعات گردآوری شده به مستندات است که منشأ، تمامیت و دلالت آن‌ها قابل بررسی باشد. یک گردش مالی ممکن است برای آغاز تحقیق اهمیت داشته باشد، اما بدون تحلیل رابطه حقوقی طرفین و سایر عناصر جرم، برای انتساب رفتار مجرمانه کافی نباشد. از همین رو، باید قانونی بودن تحصیل، اعتبار فنی و ارزش اثباتی مستندات را جداگانه بررسی کرد.

در حقوق ایران، کنترل ارتباطات، کنترل حساب‌های بانکی و دسترسی به داده‌های رایانه‌ای تابع مقررات یکسان نیستند. مواد ۱۵۰ و ۱۵۱ قانون آیین دادرسی کیفری، برای دو نوع نخست شرایط مشخصی مقرر کرده‌اند و مقررات اختصاصی ادله الکترونیکی نیز باید در قلمرو خود بررسی شوند. مسئله تفسیری و اجرایی، تعیین نسبت این مقررات با اختیارات دستگاه‌هایی است که در چارچوب وظایف قانونی خود به اطلاعات دسترسی دارند. قانونی بودن دسترسی اداری، به‌تنهایی پاسخ تمام پرسش‌های مربوط به انتقال، استفاده ثانویه یا ارائه آن اطلاعات در پرونده کیفری نیست.

راهکار اصلاحی، روشن کردن هدف و حدود دسترسی و مستندسازی مسیر استفاده از داده است. درخواست یا دستور دسترسی باید، متناسب با ماهیت اقدام، موضوع، بازه زمانی، نوع اطلاعات و ارتباط آن با تحقیق را مشخص کند. پس از تحصیل نیز، ثبت منشأ، زمان دریافت، انتقال‌ها و عملیات انجام شده بر داده، زمینه بررسی اصالت و تمامیت آن را فراهم می‌سازد. در داده‌های دیجیتال، روش نگهداری باید متناسب با خطر تغییر یا حذف اطلاعات باشد؛ بنابراین، زنجیره انتقال و نگهداری، ابزاری برای احراز قابلیت اعتماد است، نه صرفاً مجموعه‌ای از تشریفات اداری. در مرحله ارزیابی، گزارش تخصصی باید داده‌های مبنا، روش

نیز اعتبار گزارش ضابطان را به شرایط مقرر در قانون مقید کرده است. بنابراین، باید میان صلاحیت تهیه گزارش، قانونی بودن روش گردآوری اطلاعات و کفایت گزارش برای اتخاذ تصمیم قضایی تمایز گذاشت. راهکار اصلاحی، تنظیم روشن رابطه میان این مراحل است. در مواردی که حدود اختیار مبهم است، تنقیح یا اصلاح قانون ضرورت دارد؛ اما در مواردی که اختیار موجود روشن و مسئله ناظر به انتقال گزارش یا ثبت اقدامات است، تنظیم ترتیبات اجرایی در حدود قانون می‌تواند کافی باشد. چنین ترتیباتی باید مرجع دریافت گزارش، شرایط ارجاع، مسئول حفظ اطلاعات، حدود دسترسی و نحوه پاسخ به درخواست تکمیلی را مشخص کنند. شیوه‌نامه اجرایی نباید تحت عنوان هماهنگی، صلاحیت جدید ایجاد کند یا تشخیص قضایی درباره تعقیب و ارزش مستندات را به دستگاه گزارش‌دهنده واگذارد. نظارت قضایی نیز باید متناسب با ماهیت اقدام تعریف شود. فعالیت اداری یا نظارتی دستگاه‌ها، در حدود قانون خاص خود انجام می‌شود؛ اما زمانی که اقدام در مقام اجرای وظایف ضابطانه یا دستور تحقیق کیفری صورت می‌گیرد، رابطه آن با مقام قضایی، از جمله در چارچوب ماده ۳۲ قانون آیین دادرسی کیفری، اهمیت می‌یابد. نتیجه اصلاح باید روشن بودن مسئولیت و قابلیت پیگیری اقدام باشد، نه ادغام وظایف متفاوت در یک ساختار مبهم.

تجربه فرانسه در دادستانی ملی مالی و مراجع تخصصی بین‌منطقه‌ای، از حیث تعریف صلاحیت تخصصی و تجمیع توان کارشناسی قابل استفاده است. ارزش این تجربه برای ایران، در بررسی شیوه توزیع پرونده و تنظیم رابطه مرجع تخصصی با سایر مراجع قرار دارد، نه در انتقال مستقیم ساختار نهادی. اقتباس احتمالی باید با نظام صلاحیت قضایی ایران و تضمین استقلال تصمیم‌گیری سازگار باشد.

تحلیل و حدود نتیجه را روشن سازد. ماده ۲۱۱ قانون مجازات اسلامی، از حیث لزوم بیان مستندات علم قاضی، مبنایی برای تأکید بر قابلیت توضیح و ارزیابی نتیجه فراهم می‌کند. گزارش کارشناسی یا مالی، حتی هنگامی که منشأ استنباط قضایی قرار می‌گیرد، باید از حیث ارتباط با موضوع اتهام و کفایت دلالت بررسی شود. تشخیص فنی درباره مسیر وجوه نیز نباید با نتیجه حقوقی درباره تحقق جرم خلط شود. امکان دفاع، جزء همین فرایند ارزیابی است. متهم و وکیل او باید بتوانند روش و نتیجه مستندات مورد اتکا را به نحو مؤثر مورد مناقشه قرار دهند. حفاظت از اطلاعات اشخاص دیگر می‌تواند ارائه نسخه پالایش شده یا دسترسی کنترل شده را توجیه کند، اما نباید به حذف اطلاعاتی بینجامد که برای فهم یا نقد استدلال اتهام ضروری‌اند. تدوین استانداردهای گزارش تخصصی و تعیین شیوه دسترسی دفاعی، در حدود قانون، از راهکارهای اصلی این حوزه است. اثر نقض الزامات تحصیل، انتقال و استفاده از اطلاعات باید با توجه به نوع تکلیف، وضعیت حقوقی مرتکب و آثار تخلف تعیین شود. در سطح پیشنهاد تقنینی، تفکیک چهار دسته ضمانت اجرا ضروری است: نخست، ضمانت اجرای انتظامی و اداری برای نقض تکالیف شغلی، مانند عدم ثبت دسترسی یا انتقال اطلاعات برخلاف ضوابط، با تعیین مرجع رسیدگی متناسب با جایگاه ضابط یا مأمور نهاد دارنده اطلاعات؛ دوم، ضمانت اجرای کیفری برای رفتارهایی که واجد عنوان مجرمانه‌اند و، در صورت احراز خلأ حمایتی، جرم‌انگاری دقیق رفتارهایی مانند دسترسی یا افشای غیرمجاز و دست‌کاری عمدی مستندات، با رعایت ضرورت و تناسب؛ سوم، ضمانت اجرای اصلاحی و جبرانی، شامل توقف دسترسی یا استفاده غیرمجاز، اصلاح گزارش، رفع محدودیت فاقد مبنا و پیش‌بینی مسیر روشن مطالبه خسارت با احراز شرایط مسئولیت؛ و چهارم، آثار اثباتی تخلف بر قابلیت استناد به مستندات. در دسته اخیر، پیشنهاد می‌شود قانون‌گذار میان نقض

مستندسازی قابل رفع، تحصیل خارج از حدود اختیار، لطمه به اصالت و تمامیت داده و نقض مؤثر حقوق دفاعی تمایز بگذارد. نقض قابل رفع، حسب مورد، می‌تواند با تکمیل مستندات یا ارزیابی مجدد پاسخ داده شود؛ اما تحصیل غیرقانونی همراه با نقض جدی حقوق بنیادین یا خدشه اساسی به قابلیت اعتماد، باید مشمول قاعده صریح منع استناد یا کنارگذاری مستند قرار گیرد. مرجع قضایی نیز باید درباره نوع تخلف، امکان رفع آن و اثر آن بر تصمیم مورد نظر، مستدل اظهار نظر کند. این تفکیک، پیشنهاد اصلاح قانون است و نباید به عنوان وجود قاعده عام بی‌اعتباری ادله نامشروع در حقوق فعلی ایران تلقی شود. همچنین، تخلف نهاد نظارتی یا اطلاعاتی، صرفاً به دلیل ورود گزارش آن به پرونده کیفری، تابع ضمانت اجرای اختصاصی ضابطان نمی‌شود؛ مگر آنکه مأمور مربوط، مطابق قانون، در جایگاه ضابط اقدام کرده باشد.

۳-۳. حقوق دفاعی و قرارهای تأمین شخصی

در پرونده‌های اقتصادی، گستردگی تحقیقات ممکن است خطر انتقال دارایی، تبانی یا از بین رفتن مستندات را مطرح کند؛ اما این خطرها باید در وضعیت مشخص پرونده احراز شوند. بزرگی مبلغ، حساسیت اجتماعی یا عنوان اقتصادی اتهام، جای شرایط قانونی قرار تأمین را نمی‌گیرد. اصل برائت اقتضا می‌کند محدودیت پیش از محکومیت، بر هدف قانونی و ضرورت قابل توضیح استوار باشد، نه بر پیش‌فرض مجرمیت یا انتظار بازپرداخت فوری وجوه. مواد ۲۳۷ و ۲۳۸ قانون آیین دادرسی کیفری، شرایط صدور بازداشت موقت را تعیین کرده‌اند و مواد ۲۳۹ و ۲۵۰ بر استدلال و تناسب قرار دلالت دارند. مسئله اصلی، اجرای این الزامات به صورت اختصاصی است؛ یعنی تصمیم باید نشان دهد خطر مورد نظر چیست و چرا قرار متناسب دیگری برای مهار آن کفایت نمی‌کند. ذکر کلی اهمیت پرونده، بدون پیوند با وضعیت متهم و مستندات موجود، برای توضیح ضرورت محدودیت کافی نیست. استمرار قرار نیز به ارزیابی مستقل نیاز دارد. رفع خطر تبانی یا

مصونیت مطلق آن از هر اقدام تأمینی ایجاد نمی‌کند؛ در مقابل، انتساب اتهام نیز مجوز توقیف نامحدود دارایی نیست. تصمیم باید رابطه مال با جرم یا مطالبه مورد تأمین و حدود ارزش لازم را روشن سازد. این تفکیک، مانع آن می‌شود که یک اقدام با هدف حفظ مال، عملاً به محدودیتی فراتر از مبنای قانونی خود تبدیل شود. در دارایی‌های شرکتی، توجه به شخصیت حقوقی و حقوق اشخاص دیگر ضروری است. اتهام مدیر یا سهام‌دار، به‌تنهایی برای یکسان‌انگاری دارایی شخصی او با اموال شرکت کافی نیست. البته استفاده از شرکت برای اختفای دارایی نیز مانع بررسی قضایی نمی‌شود. معیار، احراز رابطه مال با موضوع پرونده و وجود مبنای قانونی مداخله است، نه صرف وابستگی سازمانی یا خانوادگی اشخاص. راهکار اصلاحی، تنظیم تصمیم مالی مستدل و قابل بازبینی است؛ تصمیمی که مبنای توقیف، مال موضوع اقدام، ارزش مورد تأمین و علت انتخاب روش را مشخص کند. در حدود قانون، باید امکان شیوه‌های کم‌اختلال‌تر و اصلاح گستره توقیف با تغییر شرایط پرونده بررسی شود. چنین رویکردی حفظ هدف اقدام را با پرهیز از آسیب غیرضروری به فعالیت مشروع جمع می‌کند. حفظ ارزش دارایی نیز نیازمند ترتیبات مستقل است. تعیین مسئول نگهداری، ثبت هزینه‌ها، ارزیابی دوره‌ای و شرایط بهره‌برداری یا فروش قانونی، باید از تصمیم نهایی درباره مالکیت و ضبط تفکیک شود. تجربه آژانس مدیریت و بازبایی دارایی‌های توقیف‌شده و مصادره‌شده فرانسه، از حیث همین تفکیک قابل بررسی است. استفاده از این تجربه الزاماً مستلزم ایجاد سازمانی مشابه نیست؛ بلکه می‌تواند مبنای طراحی مدیریت تخصصی در ساختار مناسب حقوق ایران قرار گیرد.

حمایت از اشخاص ثالث، بخش دیگری از این نظام است. مدعی حق مستقل باید بتواند از تصمیم مؤثر بر حق خود اطلاع یابد، مدارک ارائه کند و اعتراض او در مرجع قضایی بررسی شود. حسن‌نیت و رابطه حقوقی وی با مال باید احراز شوند، اما صرف

تحصیل مستندات می‌تواند مبنای اولیه محدودیت را تغییر دهد. مواد ۲۴۱ و ۲۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری، در زمینه رفع ضرورت و بازبینی قرار، اهمیت دارند. راهکار اصلاحی در این بخش، تقویت تصمیم‌های مستدل درباره صدور، ابقا یا تخفیف قرار و فراهم کردن امکان اعتراض مؤثر است؛ نه صرفاً افزودن عنوان یک تدبیر جایگزین. تأمین شخصی و اقدام مالی نیز کارکردهای متفاوت دارند. توقیف دارایی می‌تواند از انتقال مال جلوگیری کند، اما الزاماً خطر فرار یا تبانی را رفع نمی‌کند؛ همان‌گونه که بازداشت، جای شناسایی و حفظ دارایی را نمی‌گیرد. بنابراین، انتخاب و ترکیب تدابیر باید بر هدف هر یک و ضرورت آن در پرونده استوار باشد. در زمینه دفاع، تبصره ماده ۴۸ و ماده ۱۹۱ قانون آیین دادرسی کیفری دو مسئله متمایز، یعنی محدودیت انتخاب وکیل در قلمرو مقرر و محدودیت دسترسی به برخی اوراق یا مدارک، را مطرح می‌کنند. در تفسیر حقوق موجود، این محدودیت‌ها نباید به صرف اقتصادی‌بودن پرونده توسعه یابند. در سطح تقنینی نیز، بازنگری دامنه محدودیت انتخاب وکیل و تقویت شرایط دسترسی به مستندات مؤثر در اتهام قابل طرح است. محرمانگی تحقیقات باید با امکان مشورت، فرصت بررسی گزارش‌ها و قابلیت اعتراض به تصمیم محدودکننده جمع شود؛ زیرا حضور وکیل بدون دسترسی لازم برای دفاع، تضمینی کامل محسوب نمی‌شود.

اقدامات مالی و بازبایی دارایی

در اقدامات مالی، تعیین سبب حقوقی مداخله مقدم بر تعیین گستره آن است. توقیف مال مرتبط با جرم، تأمین خواسته زیان‌دیده و اجرای حکم ضبط یا مصادره، اهداف و شرایط یکسانی ندارند. مواد ۱۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری و ۲۱۵ قانون مجازات اسلامی، از مبانی تعیین تکلیف اموال مرتبط با جرم‌اند؛ اما برای تأمین مطالبات یا اعمال قواعد خاص درباره اموال معادل، باید مبنای مربوط جداگانه بررسی شود. مشروع‌بودن منشأ مال،

این همراهی بر موفقیت درخواست‌ها، موضوع ارزیابی تجربی مستقل خواهد بود.

صورت‌بندی عملیاتی مدل پیشنهادی

مدل «انسجام پاسخ شکلی با تضمین حقوق اشخاص» از ارتباط الزامات پنج محور پژوهش استخراج می‌شود. عملیاتی‌بودن آن به معنای فراهم‌کردن روشی برای بررسی یک قاعده، تصمیم یا پیشنهاد اصلاحی است، نه تبدیل تحلیل حقوقی به امتیازگذاری عددی یا پیش‌بینی عملکرد مراجع. پرسش اصلی مدل آن است که آیا ظرفیت ایجادشده برای اقدام، با شرایط اتکا به نتیجه و حقوق اشخاص هماهنگ شده است.

ساختار و منطق حقوقی مدل

رکن نخست، ظرفیت اقدام قانونمند است که صلاحیت مرجع، مبنای اختیار، تقسیم مسئولیت و امکانات تخصصی را دربر می‌گیرد. وجود ابزار یا اطلاعات، مشروعیت اقدام را اثبات نمی‌کند؛ همان‌گونه که پیش‌بینی اختیار در قانون، به‌تنهایی کفایت ترتیبات اجرای آن را نشان نمی‌دهد. رکن دوم، قابلیت استفاده قضایی از نتایج اقدام است. در این رکن، مشروعیت تحصیل، مستندسازی، قابلیت اعتماد و تناسب نتیجه با تصمیم مورد نظر بررسی می‌شود. معیار کفایت مستندات برای آغاز تحقیق، صدور قرار محدودکننده و محکومیت یکسان نیست؛ بنابراین، مدل باید نوع تصمیم را در ارزیابی نتیجه لحاظ کند.

رکن سوم، تضمین حقوق اشخاص است. حقوق متهم، زیان‌دیده و ثالث، بر حسب موقعیت آنان، شامل دفاع مؤثر، حفاظت از اطلاعات، تناسب محدودیت، حفظ حقوق مالی و امکان بررسی ادعای مستقل می‌شود. حمایت از گزارشگر و شاهد نیز در موارد مرتبط، در همین چارچوب قرار می‌گیرد. کنترل و پاسخ‌گویی قضایی، الزام فراگیر این سه رکن است. این الزام، شناسایی مسئول تصمیم، امکان بررسی مبنای استمرار اقدام و تعیین راه اعتراض یا اصلاح را اقتضا می‌کند. ارکان مکمل‌اند، اما نقص یک رکن با

ارتباط با متهم نباید جانشین این بررسی شود. سرعت رسیدگی به اعتراض نیز باید با دقت لازم و حقوق زیان‌دیدگان همراه باشد.

همکاری قضایی فرامرزی

همکاری فرامرزی، از دریافت اطلاعات تا تحصیل مستندات، توقیف، استرداد اشخاص و بازپایی دارایی، مجموعه‌ای از اقدامات متفاوت است. اطلاعاتی که از یک مسیر اداری دریافت می‌شود، ممکن است برای کشف اهمیت داشته باشد، اما استفاده قضایی یا اجرای اقدام مالی بر اساس آن، به شرایط دیگری نیاز داشته باشد. بنابراین، نخستین الزام، انتخاب مسیر همکاری متناسب با هدف درخواست است. دقت در توصیف رفتار، مبنای صلاحیت، ارتباط دارایی با پرونده و تضمین‌های قابل ارائه به مرجع خارجی اهمیت دارد. تفاوت نظام‌های حقوقی درباره جرم‌انگاری، ضبط، محرمانگی و حقوق دفاعی می‌تواند اجرای درخواست را دشوار سازد؛ با این حال، تعیین سهم این موانع در مقایسه با عوامل سیاسی یا اجرایی، بدون بررسی درخواست‌های مشخص ممکن نیست. راهکار اصلاحی، تخصصی‌کردن تنظیم و پیگیری درخواست‌ها در چارچوب صلاحیت‌های موجود است. درخواست باید متناسب با نوع همکاری، هدف، مستندات لازم، حدود استفاده از پاسخ و شرایط حفاظت از اطلاعات را روشن کند. ترجمه حقوقی دقیق و ارتباط منظم میان مقام رسیدگی‌کننده و مرجع مسئول همکاری نیز برای کاهش ابهام ضروری است. کنوانسیون سازمان ملل متحد علیه فساد و سایر اسناد قابل اعمال، مبنای این بررسی‌اند، اما جای تشریفات داخلی و الزامات کشور درخواست‌شونده را نمی‌گیرند. رعایت حقوق بنیادین هم در ارسال درخواست و هم در اجرای درخواست خارجی اهمیت دارد. پاسخ مرجع خارجی نیز از بررسی اصالت، شرایط تحصیل و دلالت مصون نیست. نتیجه هنجاری این است که توسعه همکاری باید با قابلیت استفاده قضایی و تضمین حقوق اشخاص همراه باشد؛ میزان تأثیر عملی

یکی از این شرایط روشن نشده باشد، پیشنهاد نیازمند تکمیل است. در صورتی که طراحی اصلاح بر حذف ناموجه تضمین‌ها، مداخله نامتناسب یا ایجاد اختیار با ابزار فاقد صلاحیت استوار باشد، در صورت پیشنهادی قابل پذیرش نخواهد بود. این نتیجه باید با استدلال و ذکر محل نارسایی همراه باشد. در نتیجه، هر پیشنهاد نهایی باید به یافته مشخص پژوهش متصل شود و مرجع مسئول، سطح اصلاح، شرایط اجرا و شیوه کنترل آن را تعیین کند. مدل، جای بررسی مقررات خاص را نمی‌گیرد؛ بلکه مانع ارزیابی منفرد یک اختیار بدون توجه به روابط آن با سایر الزامات می‌شود. در تعیین پیامد نقض نیز باید مسئولیت انتظامی، اداری یا کیفری مأمور، تدابیر اصلاحی و جبرانی و اثر تخلف بر قابلیت استناد به مستندات، جداگانه بررسی شوند؛ زیرا احراز یا اجرای یکی، به‌خودی‌خود، پاسخ کافی به سایر آثار تخلف نیست. تحقق ترتیبات حقوقی و اثربخشی عملی نیز دو سطح متفاوت‌اند. پیش‌بینی ثبت دسترسی، بازبینی قرار یا اعتراض مالی، طراحی حقوقی را قابل بررسی می‌کند؛ اما اثبات تأثیر آن بر کیفیت تصمیم، مدت فرایند یا بازایی دارایی، به داده‌های اجرایی نیاز دارد. پژوهش حاضر ناظر بر سطح نخست است.

نتیجه‌گیری

تحلیل پنج محور پژوهش نشان می‌دهد که اصلاح پاسخ شکلی به جرایم اقتصادی در ایران، بیش از آنکه به افزایش منفرد اختیار وابسته باشد، به تنظیم روابط میان صلاحیت، مستندات، حقوق اشخاص و کنترل قضایی نیاز دارد. تخصیص‌سازی هنگامی قابل دفاع است که توان فنی را در مراجع قانونی تقویت کند و مسئولیت و تضمین‌های دادرسی را روشن نگه دارد. هماهنگی نهادی نیز باید انتقال اطلاعات و انسجام اقدام را بهبود بخشد، بدون آنکه وظایف نظارتی، ضابطانه و قضایی را یکسان سازد. در حوزه ادله، تفکیک مشروعیت تحصیل، قابلیت اعتماد و دلالت اثباتی ضروری است. در تأمین شخصی، شرایط قانونی و ضرورت اختصاصی

تقویت رکن دیگر برطرف نمی‌شود. با این حال، پیامد نقض، تابع نوع الزام و مقررات حاکم است و نباید بی‌اعتباری خودکار تمام فرایند مفروض گرفته شود.

نحوه به‌کارگیری مدل در ارزیابی اصلاحات

ارزیابی با تعیین موضوع اصلاح، مرحله فرایند و اشخاص متأثر آغاز می‌شود. سپس باید روشن شود مسئله ناشی از فقدان اختیار، ابهام قانون، پراکندگی ترتیبات یا احتمال ضعف اجراست. این تشخیص، سطح اصلاح را تعیین می‌کند: ایجاد یا تغییر صلاحیت به مداخله تقنینی نیاز دارد، درحالی‌که تنظیم گردش اطلاعات در حدود اختیار موجود می‌تواند موضوع اقدام اجرایی باشد. نحوه استفاده از نتیجه اقدام بررسی می‌شود. پیشنهاد باید مشخص کند اطلاعات چگونه دریافت، نگهداری و ارائه می‌شوند و مرجع قضایی و اشخاص ذی‌نفع چگونه می‌توانند آن‌ها را ارزیابی کنند. سپس ضرورت محدودیت‌های احتمالی، امکان روش کم‌محدودکننده‌تر و کفایت دفاع و اعتراض سنجیده می‌شود. در پایان، مسئول بازبینی، شرایط اصلاح یا رفع اقدام و پیامد نقض الزامات تعیین می‌گردد. برای نمونه، سامانه مشترک اطلاعات مالی صرفاً با استناد به سرعت دسترسی قابل تأیید نیست. باید هدف، کاربران مجاز، دامنه داده، مدت نگهداری، ثبت عملیات و شرایط استفاده قضایی روشن باشد. در حقوق موجود، ایجاد دسترسی جدید با تصمیم اجرایی فاقد اختیار قابل دفاع نیست؛ اما اگر پیشنهاد برای ایجاد دسترسی از طریق قانون‌گذاری باشد، ارزیابی به ضرورت آن و کفایت تضمین‌های پیش‌بینی‌شده معطوف می‌شود. بنابراین، نبود مبنای قانونی فعلی، به‌تنهایی دلیل رد یک پیشنهاد تقنینی نیست.

نتیجه ارزیابی و شرایط اجرای پیشنهادها

اصلاح زمانی قابل دفاع است که مسئله مشخصی را هدف قرار دهد و مبنای اختیار، شرایط استفاده از نتیجه، حقوق اشخاص و کنترل مؤثر را به نحو منسجم تنظیم کند. اگر هدف موجه باشد، اما

محدودیت باید مبنای تصمیم و استمرار آن باشد. در اقدامات مالی، تعیین سبب و حدود توقیف، حفظ ارزش دارایی و بررسی حقوق ثالث باید با هدف بازیابی اموال جمع شود. همکاری فرامرزی نیز به انتخاب مسیر حقوقی متناسب و رعایت شرایط استفاده قضایی و حقوق بنیادین نیاز دارد. مدل «انجام پاسخ شکلی با تضمین حقوق اشخاص»، این الزامات را در سه رکن مرتبط و تحت کنترل و پاسخ‌گویی قضایی صورت‌بندی می‌کند. ارزش مدل در فراهم کردن معیار ارزیابی اصلاحات و تعیین نقاط نیازمند تکمیل است، نه اثبات خودکار نارسایی یا پیش‌بینی قطعی نتایج اجرایی. بر این مبنا، اولویت اصلاحی، تقییح حدود صلاحیت، تنظیم انتقال و استفاده از اطلاعات، تقویت استدلال و بازیابی تصمیم‌های محدودکننده و ایجاد ترتیبات متناسب برای مدیریت دارایی و اعتراض است. اجرای این اصلاحات ممکن است با موانعی در هماهنگی نهادهای اطلاعات مالی، از جمله مرکز اطلاعات مالی، و داسراها مواجه شود. تفاوت اهداف و زبان تخصصی گزارش‌ها، ناهمگونی قالب داده‌ها، الزامات محرمانگی، محدودیت نیروی

متخصص و ابهام در مسئولیت پیگیری گزارش یا درخواست تکمیلی، از موانع احتمالی‌اند؛ نه یافته‌های تجربی احراز شده این پژوهش. برای کاهش این خطر، تعیین رابط‌های تخصصی با مأموریت روشن، استانداردسازی گزارش و درخواست تکمیلی، پیش‌بینی زمان‌بندی متناسب برای پاسخ‌گویی و ایجاد مسیر امن و قابل ثبت تبادل اطلاعات، در حدود اختیارات قانونی، پیشنهاد می‌شود. آموزش مشترک نیز باید ضمن تقویت فهم متقابل، تفکیک وظایف تحلیل اطلاعات و تحقیقات قضایی و استقلال تصمیم داسرا را حفظ کند. سنجش آثار عملی این اصلاحات بر کیفیت کشف و تعقیب، مدت فرایند و بازیابی دارایی، مستلزم پژوهش تجربی مستقل است.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

Economic crimes, particularly those involving corporate structures, complex financial networks, digital transactions, and cross-border movements of assets, create distinctive procedural difficulties for criminal justice systems because the relevant facts are often dispersed across institutions, embedded in apparently lawful commercial activities, and dependent on specialized forms of financial and organizational analysis. The evidentiary architecture of such cases is therefore frequently more complex than that of conventional criminal cases, since the reconstruction of transactions, identification of beneficial interests, attribution of conduct within organizational hierarchies, and tracing of proceeds may require access to banking information, accounting records, corporate documentation, electronic data, and analytical reports generated by different public or private

institutions. The criminological and regulatory literature has emphasized that white-collar and corporate offending cannot be fully understood through an exclusively individualistic lens and often requires attention to organizational structures, decision-making processes, and institutional settings (Lord & Levi, 2025). Similarly, effective financial investigations depend not merely on the accumulation of information but on the accounting and analytical capacity to interpret complex flows of funds and establish meaningful relationships among transactions, persons, and assets (Prymak & Tsyhanov, 2025). In Iranian law, these challenges are intensified by the interaction between general rules of criminal procedure and a range of special statutory frameworks dealing with money laundering, disruption of the economic system, smuggling, corruption, and related forms of economic misconduct. The

procedural response therefore involves not only judicial authorities and judicial officers but also supervisory bodies, financial information institutions, regulatory agencies, and other entities that may possess information relevant to the detection of suspicious conduct. The mere multiplicity of such institutions, however, does not in itself establish institutional dysfunction. The core legal problem lies in determining the limits of each body's authority, the lawful conditions governing the acquisition and transfer of information, the evidentiary status of analytical outputs, and the mechanisms through which investigative actions and restrictive measures remain subject to judicial review. Iranian scholarship on economic criminal procedure has long emphasized the need to distinguish specialized arrangements from ordinary criminal procedure while preserving procedural legality (Niyazpour, 2019). At the same time, differentiated proceedings should not be equated with the suspension or weakening of fair-trial guarantees, because procedural specialization is legitimate only where the legal basis, necessity, proportionality, and safeguards attached to differentiated mechanisms are adequately defined (Akbari et al., 2025; Pakniyat, 2017). The present study is therefore concerned not simply with increasing investigative capacity but with the broader question of whether the institutional and evidentiary architecture of economic-crime enforcement in Iran provides a coherent relationship between lawful action, judicial usability of investigative results, and protection of individual rights.

The study adopts a descriptive-analytical method with a critical-normative orientation and relies on library-based and documentary research. Its principal unit of analysis consists of Iranian legal rules, selected judicial decisions, institutional arrangements, relevant international instruments, selected

provisions of French criminal procedure, and scholarly works directly related to the research questions. The analysis distinguishes between explicit statutory rules, interpretive conclusions, and reform proposals so that normative recommendations are not presented as if they were already part of positive law. The research proceeds through five interrelated axes: specialization and institutional coordination; financial and digital evidence; defense rights and personal security measures; financial precautionary measures and asset recovery; and cross-border judicial cooperation. Within each axis, the competent authority, legal basis of intervention, conditions for the exercise of power, mechanisms of review, and consequences for affected persons are identified and evaluated. This approach is particularly important because differentiated criminal procedure in economic cases has been discussed in Iranian scholarship as a field in which specialization may coexist with procedural restrictions, making it necessary to distinguish legitimate functional differentiation from unjustified exceptionalism (Babakhani & Rostami, 2022; Seyfi & Nozohour Amnab, 2023). The study also uses selected judicial decisions relating to jurisdiction over offenses under the Law on Punishment of Disruptors of the Economic System in order to illustrate how interpretive divergence may affect procedural coherence, while expressly avoiding statistical generalization from a limited and issue-oriented judicial sample. The comparative dimension is functional rather than institutional or transplant-oriented. French law is examined only in relation to three specific functions: the regulation of specialized jurisdiction, adversarial evaluation of evidentiary materials, and management of seized or confiscated assets. The purpose is not to assume the superiority of the French system, but to identify legally structured

mechanisms that may illuminate Iranian reform choices. Such a comparative method is particularly appropriate where the central question concerns the legal design of specialization rather than the wholesale replication of institutions. The study also relies on broader fair-trial principles, including the presumption of innocence, effective defense, proportionality, and judicial control, which remain relevant even in technically complex economic cases (Clooney & Webb, 2020). The methodological limitation is equally important: because the research does not use a representative empirical dataset of cases, it cannot establish the frequency of procedural deficiencies, the actual rate of rights violations, or the practical effectiveness of proposed reforms. Its findings are legal and normative and are intended to clarify the architecture of reform rather than measure institutional performance.

The first major finding concerns the distinction between specialization, institutional coordination, and exceptionalization. Specialization is justified where the complexity of economic cases requires enhanced financial, digital, organizational, and evidentiary expertise. Training judges and investigators, allocating technically competent branches, and using specialized analytical resources may improve the quality of investigation and adjudication without altering fundamental procedural guarantees. Iranian scholarship has likewise recognized that specialization should be understood as a mechanism for adapting procedural capacity to the technical demands of complex economic cases rather than as an automatic basis for restricting defense rights (Goldoust Jouybari, 2022; Mahdavi pour, 2016). By contrast, exceptionalization occurs where the rhetoric of urgency or economic security is used to justify limitations on legal representation, access to case materials, judicial review, or other guarantees without

sufficient legal and proportional justification (Seyfi & Nozohour Annab, 2023). The study therefore rejects any assumption that the economic character of an accusation, the scale of the alleged loss, or the political sensitivity of the case is by itself sufficient to justify reduced procedural protection. Institutional coordination must likewise be distinguished from institutional merger. Supervisory bodies, financial intelligence institutions, judicial officers, prosecutors, and courts perform legally distinct functions. A body's authority to obtain or analyze information does not automatically authorize it to conduct coercive criminal investigation, and the official or specialized status of an analytical report does not eliminate the need for judicial evaluation. This distinction is particularly important in relation to the Financial Intelligence Center and other information-holding institutions, because effective cooperation requires rules governing referral, preservation, access, supplementary requests, and documentation of information transfers. Anti-corruption reporting and whistleblowing frameworks similarly demonstrate that receipt of information, preliminary assessment, and criminal investigation are functionally different stages that require separate legal treatment (Karami & Ahmadvand, 2021; Valipour & Moheb al-Rahman, 2023). The study finds that reform should therefore focus on clarifying institutional interfaces rather than merely creating additional bodies. Where authority is genuinely unclear, legislative clarification may be necessary; where authority already exists but operational pathways remain fragmented, legally compliant executive arrangements may be sufficient. Coordination instruments should specify responsibility without conferring new powers through administrative mechanisms and should preserve the prosecutor's and court's independent responsibility for

evaluating criminal allegations and evidentiary sufficiency.

The second major finding concerns financial and digital evidence and the distinction among lawful acquisition, technical reliability, and evidentiary sufficiency. In complex economic cases, bank records, accounting documents, electronic communications, transactional databases, and financial intelligence reports may be essential for initiating and structuring an investigation, but their investigative relevance should not be confused with their sufficiency to establish criminal responsibility. Iranian evidentiary scholarship emphasizes that evidence must be assessed in light of the manner in which it was obtained, its relationship to the alleged offense, and the legal conditions governing its use (Tadayon, 2016). Financial intelligence analysis is particularly illustrative because analytical outputs may reveal suspicious patterns, yet the analytical conclusion cannot automatically substitute for judicial proof of the elements of an offense (Tisen & Grinenko, 2022). The study therefore argues for systematic documentation of data provenance, timing of acquisition, transfers between institutions, analytical operations performed on the material, and methods used to preserve integrity. In digital evidence, chain-of-custody mechanisms are not merely administrative formalities but legal and technical devices for evaluating authenticity and reliability. The same principle applies to financial analysis: the report should identify the underlying data, methodology, assumptions, scope, and limitations of the conclusion. Where expert or analytical findings contribute to judicial conviction, the reasoning process should remain sufficiently transparent to permit meaningful scrutiny. Effective defense is inseparable from this requirement. The accused and counsel must be able to understand and contest evidentiary materials that materially support the accusation, and

confidentiality or technical complexity should not operate as blanket grounds for eliminating adversarial scrutiny (Abdollahpour et al., 2024). At the same time, access may be structured in a way that protects third-party data or sensitive information where lawful and necessary. The study further proposes that reform should distinguish among different legal consequences of evidentiary irregularities. Administrative or disciplinary sanctions may be appropriate for failures in recordkeeping or institutional duties; criminal liability may arise where conduct constitutes unauthorized access, disclosure, or deliberate manipulation; corrective and compensatory measures may be appropriate where an unlawful restriction or information use can be remedied; and evidentiary consequences should depend on the seriousness of the illegality and its effect on reliability or defense rights. This approach avoids an undifferentiated rule of automatic exclusion while recognizing that serious illegality affecting fundamental rights or evidentiary integrity may justify non-reliance on the material.

The third major finding concerns personal and financial restrictions and the need to connect each measure to its specific legal purpose. In economic cases, risks such as flight, collusion, concealment of documents, dissipation of assets, and interference with evidence may justify preventive measures, but such risks must be established in relation to the circumstances of the individual case. The seriousness of the accusation, amount of money involved, or public sensitivity of the matter cannot substitute for statutory requirements governing personal security measures. Comparative and Iranian scholarship on detention and criminal security orders underscores the importance of individualized reasoning, necessity, proportionality, and periodic review (Hajipour & Bagherinejad, 2025). Restrictions affecting

legal representation or access to case materials must also be interpreted narrowly and should not be extended merely because the case is classified as economic. Effective legal assistance requires not only the formal presence of counsel but also sufficient access to the evidentiary basis of the accusation to permit meaningful response (Abdollahpour et al., 2024). Financial measures require an equally differentiated approach. Preventive seizure, securing the victim's claim, preserving property connected to the offense, and enforcing confiscation or forfeiture are legally distinct functions. Preventive seizure has been recognized as a powerful but potentially intrusive mechanism requiring careful legal justification and judicial control (Javan Jafari & Norouzi, 2024). Property rights must therefore be evaluated by reference to the precise legal basis of the intervention, the relationship between the asset and the alleged offense, the amount necessary to secure the relevant claim, and the rights of third parties. The protection of property rights against disproportionate seizure is especially important where corporate assets, family property, or assets belonging to persons other than the accused are affected (Ghasemi Moghaddam, 2020). The broader literature on confiscation likewise warns against excessively expansive appropriation of assets without adequate legitimacy and safeguards (Boucht, 2017). Accordingly, financial orders should identify the legal ground, property affected, estimated value, purpose of the restriction, and reasons why less intrusive alternatives are inadequate. Asset preservation should also be institutionally separated from final adjudication of ownership or confiscation. Management mechanisms should address maintenance costs, preservation of value, periodic evaluation, and legally permissible use or disposal, while third parties claiming an independent legal interest should have access

to notification, evidence submission, and judicial challenge.

The fourth major finding concerns cross-border cooperation and the proposed model of "coherence of the procedural response with guarantees of individual rights." Economic investigations increasingly require cooperation across jurisdictions because assets, documentation, corporate structures, and transactions may be distributed internationally. Yet cross-border cooperation is not a single procedural category: administrative information exchange, mutual legal assistance, evidence gathering, asset freezing, extradition, and asset recovery involve different legal conditions and evidentiary consequences. Information lawfully received through an administrative channel may assist detection without automatically satisfying the requirements for judicial use or coercive measures. The study therefore argues that requests for cooperation should identify their precise legal objective, jurisdictional basis, factual relevance, necessary documentation, limits on subsequent use, and confidentiality requirements. Specialization in preparing and following such requests may increase procedural clarity, but the response received from abroad must still be assessed for authenticity, method of acquisition, legal admissibility, and evidentiary significance. These findings converge in the proposed model, which consists of three complementary and non-substitutable pillars. The first is the "capacity for lawful action," encompassing jurisdiction, legal authority, institutional responsibility, and specialized resources. The second is the "judicial usability of the results of action," encompassing lawful acquisition, documentation, reliability, transparency of analysis, and suitability of the result for the particular procedural decision. The third is the "protection of individual rights," encompassing defense rights, proportionality,

property rights, privacy, protection of third parties, and access to challenge. These pillars operate under the overarching requirement of judicial oversight and accountability. The model assumes that improvement in one pillar cannot legally compensate for a fundamental deficiency in another. Greater investigative capacity does not validate unlawfully obtained evidence, stronger documentation does not justify disproportionate restrictions, and extensive defense rights cannot cure lack of legal authority for an investigative measure. The model is intended as a structured evaluative framework rather than a quantitative scoring mechanism. Each proposed reform should identify the level of intervention required, the institution responsible, the legal conditions of implementation, the review mechanism, the avenue of challenge, and the legal consequence of non-compliance.

In conclusion, the analysis demonstrates that the procedural challenges of detecting and prosecuting economic crimes in Iranian law are best understood as problems of legal coherence rather than simply as deficits of institutional power. Effective reform should not be reduced to creating more specialized bodies, expanding investigative authority, or accelerating access to financial information. The central requirement is to coordinate legal authority, evidentiary usability, procedural safeguards, and judicial supervision in a manner that preserves both effectiveness and legality. Specialized capacity should strengthen technical competence without weakening fair-trial guarantees; institutional coordination should clarify responsibilities and information flows without collapsing distinct supervisory, analytical, investigative, and judicial functions; and the use of financial and digital evidence should depend on transparent acquisition, preservation, analysis, and adversarial evaluation. Personal restrictions should be individualized,

reasoned, proportionate, and periodically reviewed, while financial measures should be tied to a clearly identified legal purpose, limited to the necessary scope, and accompanied by mechanisms for preserving asset value and protecting third-party rights. Cross-border cooperation should be designed around the legal purpose of each request and should preserve judicial scrutiny of foreign-sourced information and evidence. The proposed model of coherence provides a structured basis for evaluating reform proposals by requiring every intervention to specify the competent authority, legal basis, implementation conditions, review mechanism, and consequences of non-compliance. Its primary contribution is therefore normative and analytical: it offers a common framework for assessing fragmented procedural issues that are often examined separately. The study does not claim to measure how frequently the identified deficiencies occur in practice or to demonstrate empirically that the proposed reforms will improve institutional performance, reduce case duration, or increase asset recovery. Those questions require independent empirical research based on representative case files, institutional data, interviews, or implementation studies.

References

- Abdollahpour, E., Rajabi, A., & Golkhandan, S. (2024). Implementation challenges and enforcement guarantees of the accused's defence rights in dealings with judicial officers. *Comparative Criminal Jurisprudence*, 4(3), 131-143. <https://doi.org/10.22034/jccj.2024.447626.1510>
- Akbari, A., Aghapour, A., & Sheikhan, E. (2025). Principles governing differentiated proceedings for economic crimes. *State and Law*, 6(4), 193-210. <https://doi.org/10.48315/qgl.2026.583614.1397>
- Babakhani, E., & Rostami, H. (2022). Differentiated proceedings for economic crimes in Iranian and French law. *Comparative Research of Islamic and Western Law*, 9(1), 31-62. <https://doi.org/10.22091/csiw.2022.7242.2136>

- Bagherinejad, Z. (2015). *Principles of criminal procedure*. Khorsandi.
- Benson, M. L. (2015). White collar crime: Recent trends and debates. In *International Encyclopedia of the Social & Behavioral Sciences* (2 ed.). <https://doi.org/10.1016/B978-0-08-097086-8.45094-4>
- Boucht, J. (2017). *The limits of asset confiscation: On the legitimacy of extended appropriation of criminal proceeds*. <https://doi.org/10.5040/9781509907106>
- Clooney, A., & Webb, P. (2020). *The right to a fair trial in international law*. Oxford University Press. <https://doi.org/10.1093/law/9780198808398.001.0001>
- Ghasemi Moghaddam, H. (2020). Guarantees protecting the right to property in the seizure and confiscation of instrumentalities of crime. *Criminal law doctrines*, 17(20), 277-308. <https://doi.org/10.30513/cld.2021.1851.1304>
- Goldoust Jouybari, R. (2022). *Criminal procedure: In accordance with the new Code of Criminal Procedure enacted in 2013* (17 ed.). Jangal.
- Hajipour, Y., & Bagherinejad, Z. (2025). Fundamental challenges in Iranian law concerning criminal security orders assessed against the French Code of Criminal Procedure. *Comparative Law Review*, 9(3), 7-27. <https://doi.org/10.22080/lps.2025.29958.1796>
- Javan Jafari, A., & Norouzi, M. (2024). A comparative study of preventive seizure in Iranian and English criminal law. *Judiciary Law Journal*, 88(128), 227-250. <https://doi.org/10.22106/jlj.2024.2025834.5875>
- Karami, S., & Ahmadvand, V. M. (2021). Reporting corruption: Its boundaries, components, and obstacles in Iran. *Religion and Law*, 9(34), 171-190.
- Lord, N., & Levi, M. (2025). When business breaks the rules: The value of a criminology-informed "organizational" perspective for the regulation of white-collar and corporate crimes. *Regulation & Governance*. <https://doi.org/10.1111/rego.70083>
- Mahdavi pour, A. (2016). *Differentiated criminal policy in the domain of economic crime*. Mizan.
- Niyazpour, A. H. (2019). *Economic criminal procedure*. Mizan.
- Nourzad, M. (2010). *Economic crimes in Iranian criminal law*. Jangal; Javdaneh.
- Pakniyat, M. (2017). *Differentiation of criminal proceedings*. Mizan.
- Prymak, S. V., & Tsyhanov, O. Y. (2025). The accounting and analytical support for financial investigations. *Business Inform*, 2025(11), 367-375. <https://doi.org/10.32983/2222-4459-2025-11-367-375>
- Salehi, J. (2021). Comparative dimensions of the prohibition on inferring criminal guilt from the accused's silence in the criminal law and judicial practice of Iran and the United States. *Criminal Law and Criminology Research*, 9(17), 103-125. <https://doi.org/10.22034/jclc.2021.133152>
- Salehi, M. K., Fathi, M., & Khadem, S. (2025). Assessing the effects of defects in the legal characterization of economic crimes on differentiated proceedings in light of judicial decisions. *Judicial Law Perspectives*, 30(111), 119-146. <https://doi.org/10.22034/jlvi.2025.2039274.1248>
- Sarch, A. (2024). Collective knowledge and the limits of the expanded identification doctrine. *Oxford Journal of Legal Studies*. <https://doi.org/10.1093/ojls/gqae025>
- Seyfi, A., & Nozohour Amnab, J. (2023). Securitization and restrictions on the accused's right of defence in economic crimes: Challenges and solutions. *Criminal Law Research*, 12(44), 53-88. <https://doi.org/10.22054/jclr.2024.66132.2448>
- Tadayon, A. (2016). *Obtaining evidence in criminal procedure*. Mizan.
- Tisen, O., & Grinenko, A. (2022). Using the results of Rosfinmonitoring's work in criminal proceedings. *Russian Journal of Criminology*, 16(4), 492-504. [https://doi.org/10.17150/2500-4255.2022.16\(4\).492-504](https://doi.org/10.17150/2500-4255.2022.16(4).492-504)
- Valipour, H., & Moheb al-Rahman, M. A. (2023). Protection of whistleblowing and corruption reporting in Iran's legal framework. *Administrative Law*, 10(35), 211-234. <https://doi.org/10.61186/qjal.10.35.211>
- Zeraat, A. (2016). *Economic criminal law*. Jangal.